



دو ہفتہ نامہ فرہنگے سیاسی اجتماعے مکتب
سال چہارم. شماره بیست و سوم آذر ۹۳
انجمن اسلامے دانشجو بان دانشگاه فردوسے مشهد



حرف هایمان با مکتب است؛ چرا کہ ابتدا مے اندیشیم و سپس سخن مے گوئیم.

مصاحبه با دکتر کافے / ۶ و ۷



نگران منے... / ۹

اندر احوالت
سلف جان! / ۵

دولبه قیچے و
ذبح آزاد اندیشے / ۳

توقیف مکتب،
تمام شد / ۲



توقیف مکتب تمام شد

زنده باد دانشجویان منادی حق و عدالت، پاینده باد دانشگاه آخرین سنگر آزادی...

آغاز کلام با ۱۶ آذر عزیزمان ...

۶۰ سال است که دانشگاه به یاد فریاد روشنگر ۳ آذر اهورایی آرزین بندی میشود، هنوز بر چهره ی دانشگاه، خون این سه شهید گرم و تازه است. ما و تمام دانشگاهیان هرساله ۱۶ آذر عزیزمان را با عشق و حرارت به پا میداریم، نه از روی دلخوشی و خوش حالی بلکه برای تجدید عهد و تازه کردن پیمان، پیمانی که یادآور وظایف دانشگاه و دانشجو است. پیمان برای حفظ دانشگاه به عنوان میدا تحولات جامعه؛ تجدید عهد برای اینکه دانشجو بیدار می ماند تا دست ظلم و استبداد را در هر مدلی، در هر لباس و جایگاهی که هست بشکند، دانشجو باید روشن باشد و روشنگری کند تا ریشه های زر و زور و تزویر را در زیرزمین های تاریک در پستوهای مخفی بسوزاند.

۱۶ آذر را با یاد شهدای راه عدالت، با یاد ۳ آذر اهورایی و تمامی کسانی که برای رعایت مصلحت حقیقت را ذبح شرعی نکردند گرامی میداریم. ۶ آذر روز ما است، پس زنده باد بر دانشجویان منادی حق و عدالت، پاینده باد دانشگاه آخرین سنگر آزادی...

باز هم با مکتب سخن میگوئیم ...

توقیف ۶ ماهه نشریه مکتب تمام شد، و خدا را شاکریم که صداقت و شهامت نقادانه قلم زدن را از ما نگرفت و شاکریم که همچنان جوهر قلم مان رنگ دارد تا این مکتوبه پیش روی شما باشد. در این افت و خیز زمانه که کژ اندیشان امان را ربوده اند تا صراحت در بیان و آزادی منطق به فراموشی سپرده شود باز هم صد هزار مرتبه شکر که مهر بر دهان ما نزدند و پای بر گلوی دانشگاه نهند.

بیش از ۲۰۰ روز از آخرین باری که با مکتب سخن ما را خواندید گذشته است، و در این مدت اتفاقاتی شگرف برای مکتب افتاده و بر دانشگاه رفته است. برای تجدید خاطرات و معرفی مکتب به نو دانشجویان مکتب را مرور میکنیم ...

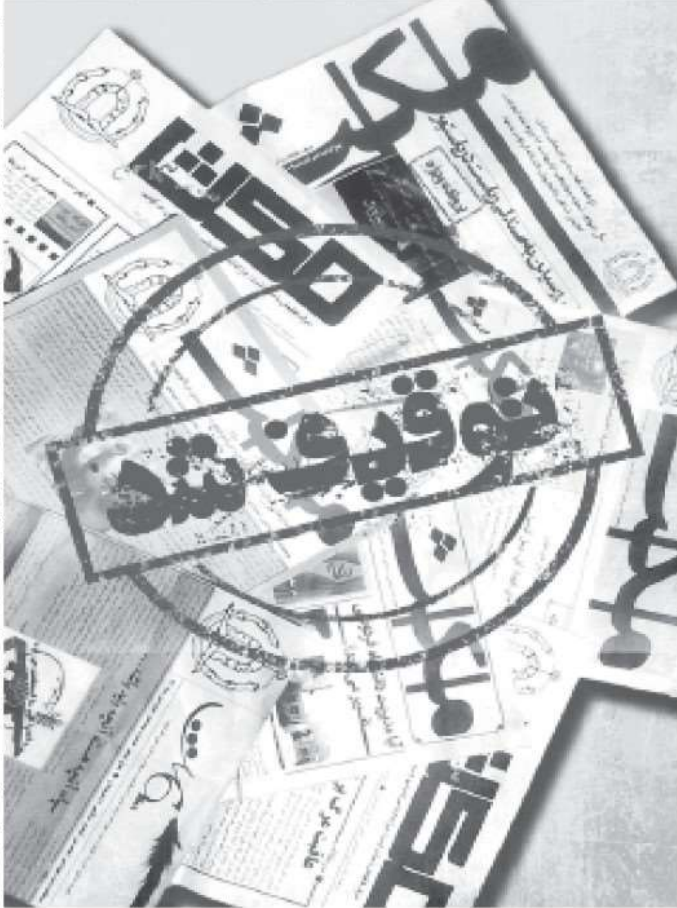
(۷ ماه پیش) ستون خط قرمز در نشریه مکتب ...

«برآنیم تا زین پس طعم تند انتقاد را به هر نهاد و جایگاهی که بی دلیل از نقد مصون مانده بچشانیم و پای بر خطوط قرمزی نهیم که بی دلیل دایره ی نقد را تنگ کرده است...» این جملات مقدمه ای بود، بر ابتکار تحریریه نشریه مکتب که تصمیم داشتند (و دارند) ، که با نقد درون گفتمانی اثبات کنند نظام جمهوری اسلامی میتواند با بها دادن به خود انتقادی و بستر سازی برای رسانه ها با سلاقی گوناگون پای بنگاه های دروغ پرداز را از پشت بام خانه ها و صفحه تلویزیون ها حذف کند.

اولین نهاد و اولین تیتیر « سپاه آنچه هست، آنچه باید باشد ...»

اولین نهاد مورد توجه تحریریه مکتب «سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی» بود، چراکه کمتر مورد نقد واقع شده بود و این در حالی است که شبهات و انتقادات زیادی پیرامون این ارگان نظامی مطرح است. شرح درد بسیار است اما خلاصه ی ماجرا این است که پس از دو مرتبه چاپ نشریه و توزیعی که یک بار متوقف شد و بالاخره در شماره ۱۹ نشریه، مطلب با کمی تغییر توزیع شد، پس از آن نشریه مکتب با حکم توقیف ۶ ماهه، از صحنه ی دانشگاه حذف شد، اما اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بیکار ننشستند و با امیدی بیشتر و با شعار «پس از مکتب نوبت فریاد است» نشریه فریاد را منتشر کردند. که بعد از آن ترم تحصیلی ۹۲-۹۳ تمام شد



نمی نویسد» و مدعی شدند که با نشریه برخورد نشده و نظارتی بر فعالیت ها نیست.

پس از این ماجرا و این دروغ گوئی ها یعنی تیراژ چند هزار و چاپ رنگی و عدم برخورد و ...؛ برخی گفتند برایتان متأسفیم شما باعث استیضاح شدید ...؛ برخی گفتند آفرین شما حتی در معادلات اصلی کشور اثر گذار هستید ...؛ برخی گفتند بیم آینده را ندارید بروید درس تان را بسابید ...؛ و صحبت های دیگری که چگونه این نشریه به دست آن نماینده رسیده و ...

اما تحریریه مکتب نه خوشحال شد و نه ترسید بلکه بیشتر دلخور شد، از اینکه به او تهمت زدند. غمگین از اینکه ما را همچون کومله هایی خواندند که قاتلین بهترین جوانان ایران انقلابی مان بودند. ما را با کسانی قیاس کردند که بریدن سر سرباز ایرانی کارشان بوده است. و بیش از این ها سوختیم که چرا باید چنین افرادی مسئولیت وکالت ملت ما را داشته باشند، سوختیم و پرسیدم که آیا واقعا مجلس ما عصاره فضائل ملت است یا ... (مکتب میکنم)؟؟؟

انجمن اسلامی دانشجویان به راه خود ادامه میدهد...

پس از این ماجرا، انجمن اسلامی به عنوان صاحب امتیاز نشریه مکتب، نسبت به انتشار اطلاعیه اقدام کرد و ضمن تکذیب دروغ های نسبت داده شده به نشریه نامه ای را خطاب به ریاست مجلس فرستاد تا شاید طبق قانون از تربیون مجلس صدای مکتب منتشر شود ولی متأسفانه پاسخی دریافت نکردیم و حق اینکه از خود در برابر تهمت ها دفاع کنیم همچنان به ما داده نشده است.

ولی حالا دیگر بلبشوی مجلس تمام شده و وزیر علوم پس از کشمکش ها، نگرانی ها، فتنه پردازی ها و دغدغه ها انتخاب شده است. صحنه ی کار پیش روی دانشجو و دانشگاهیان و در برابر مسئولین گسترده است، کارهای ناتمام و بر زمین مانده بسیار، و لازم است که جهادی، علمی، مردمی و از همه مهم تر به صورت منطقی آموزش عالی ایران را مدیریت کرد.

دیگر نباید اجازه داد بغضی در گلو شکسته شود و یا فریادی در نطفه خفه گردد، بهتر است به دور از سیاسی کاری، به دور از رفتارهای جناحی و تحلیل های سطحی چنان بستر سازی شود تا همگان با مکتب بنویسند و سخن بگویند. بهتر است فرصت ها عادلانه تقسیم شود. در این بین انجمن اسلامی دانشجویان با نشریه مکتب سعی در ترویج عقلانیت، عدالت طلبی و آزاد اندیشی دارد و چنین میگوئیم که : «حرف هایمان با مکتب است، چرا که ابتدا می اندیشیم و سپس سخن می گوئیم»

و تابستان با وقایعی خارق العاده شروع شد. نشریه مکتب در صحن علنی مجلس ...

بهارستان در التهاب استیضاح دکتر فرجی دانا (وزیر علوم سابق) بود، از هر سو فریادی و استدلالی در تایید و یا رد استیضاح مطرح می شد، که در این میانه نماینده ی لیست جبهه ی پایداری ری و شمیرانات، آقای بیژن نوابوه به عنوان نماینده موافق استیضاح در نطق موافقت شان با استیضاح وزیر، از نشریه مکتب یاد کردند و گفتند: «نشریه مکتب، نشریه ای است که در تیراژ چند هزار به صورت رنگی در بیرون دانشگاه منتشر و در داخل دانشگاه توزیع میشود و ... این نشریه دانشجویی نیست و حتی کوموله نیز اینگونه

مسعود سلطانی، مهندسی آب ۹۰

۱۶ آذر به روایت شهید چمران

حادثه ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد؟ و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟

جواب به این سؤال مستلزم بررسی شرایط آن زمان و حوادث پی در پی آن روزهاست. وقایع آن ایام چون حلقه های زنجیر به هم مرتبط بوده یکی پس از دیگری پیش می آمد. دولت کودتا هر روز قدم تازه ای برخلاف ایده ها و آرزوهای مردم برمی داشت. در محاکمه ی فرمایشی مصدق، پست ترین و منفورترین افراد به ساحت پاک رهبر ارجمند ملت ایران اهانتها می کردند و دشنامها می دادند.

شهید دکتر مصطفی چمران

از آن روز - یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ - نه سال می گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می بینم؛ صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می لرزاند، آه بلند و ناله ی جانگذار مجروحین را در میان این سکوت دردناک می شنوم، دانشکده ی فنی خون آلود را در آن روز و روزهای بعد به رای العین می بینم.

آن روز ساکت ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه ای را نشان می داد، دانشجویان بی اندازه آرام و هوشیار بودند که به هیچ وجه بهانه ای به دست کودتاچیان

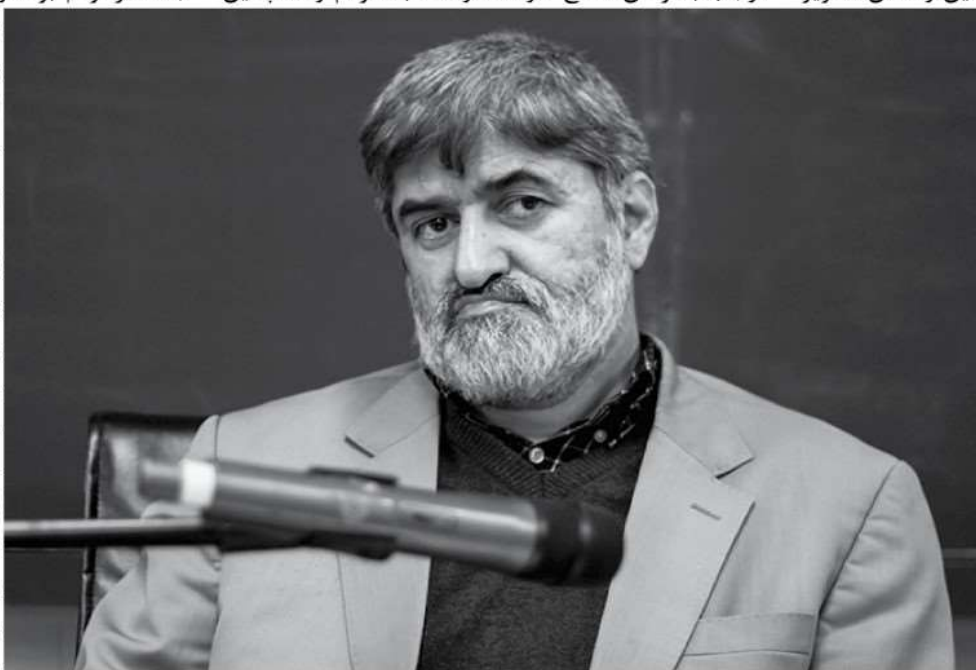


دولبه یک قیچے و ذبح آزاداندیشه

مکتب

سیاسی

۱- اخبار را مرور می کنیم. گفت و گو ها، سخنرانی ها و واکنش های متعدد نسبت به موارد گفته شده از سوی افراد و سازمان ها و نهاد ها دیده می شود و هر واکنش، واکنشی دیگر را می آفریند. اخلاق به شدت در این واکنش ها زیر پا گذاشته می شود و نقش عصبیت ها بیش از پیش پررنگ شده است. این ها همه در کنار هم مجموعه ای را تشکیل می دهند که با نگاهی کلی به آن، جای خالی یک عنصر اساسی در فضای سیاسی کشور به شدت احساس می شود. از این عنصر می توان با نام «آزاداندیشی» یاد کرد که سال هاست از سوی دلسوزان فقدان آن در فضای سیاسی کشور هشدار داده می شود. اولیه ترین اصل آزاداندیشی تحمل شنیدن است. تحمل شنیدن صدای متفاوت و مخالف در ارائه نظر می تواند موجب رشد نظر خود و تقویت گفتمان ثابت گردد و عدم وجود این تحمل قطعاً موجب سکون و رخوت در اردوگاه خودی و ایجاد



حرکتی مصنوعی و پیشرفتی بدلی در این اردوگاه می شود. آزاداندیشی قطعاً آزاد بودن هر که با ماست برای هر کاری و آزاد نبودن هر که بر ماست برای هیچ کاری نیست! این برداشت های تنگ نظرانه از آزاداندیشی موجب آن می شود که گفتن حرفی متفاوت را خارج از چارچوب آزادی بیان بدانیم و علت انجام هرکاری (حتی خارج از چارچوب های مرسوم) برای برخورد با آن را وجود آزادی بیان معرفی کنیم!

۲- علی مطهری نماینده محترم مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در حاشیه برنامه «تبیین حماسه حسینی» به طرح مطالبی در خصوص مجلس خبرگان رهبری و جایگاه رهبری و نحوه عملکرد ایشان پرداخت. مطهری در بخشی از صحبت های خود عملکرد رهبری در برخی موارد را خلاف عدالت خوانده و بر آزاد بودن نقد از عملکرد رهبری اشاره کرده است. این سخنان شاید بر پایه نظراتی است که ولایت فقیه را کاملاً منطبق بر دموکراسی می دانند و بر این اساس اصول دموکراسی پذیرفته شده در غرب را کاملاً قابل اجرا در خصوص این مسئله تعریف می کنند. البته رهبری نیز در بخش هایی از صحبت خود به صورت دیگری به این مسئله اشاره کرده اند که از آن جمله می توان به صحبت های ایشان در دیدار با دانشجویان اشاره کرد. این مطالب البته توسط نماینده محترم تهران تنها به صورت گذرا طرح شده و اساس و پایه های نظری آن در جلسه برگزار شده، مطرح نشد.

۳- تأکید بر آزاداندیشی قطعاً اخلاق آزاداندیشانه می خواهد و اخلاق آزاداندیشانه خود قبل از هر کسی توصیه به رعایت آزاداندیشی و عدم ارائه نظرات یک سویه می کند. ارائه مطالبی خارج از عرف سیاسی کشور در حاشیه برنامه ای کاملاً اعتقادی و در شرایطی که پاسخ دهنده ای نیز به ادعای مطرح شده وجود ندارد، زیر پا گذاشتن این اخلاق آزاداندیشانه محسوب می شود. حال آنکه به طور کلی نیز رویکرد طرح مطالب خارج از عرف سیاسی

که وجود آن در هر فرد باعث گذشتن از تعلقات برای پی گرفتن آن احساس می شود. این احساس می تواند حماسه هایی بس جاودان و مقدس بیافریند و هشت سال دفاع جانانه را رقم بزند و یا قرار دادن سینه ها در جلوی تیر دژخیمان طاغوت را به دنبال داشته باشد. اما همیشه هستند افرادی که این احساس را وسیله ای برای رسیدن مقاصد سیاسی خود می کنند و آن را نه آنجا که باید، بلکه آنجا که می خواهند استفاده می کنند.

قسمی از واکنش های متفاوت نسبت به اظهارات نماینده محترم تهران در دانشگاه فردوسی مشهد را نیز می توان از این سنخ دانست. لحن و شدت این واکنش ها از سوی نهادهای خاص و غبارآلود کردن فضای رسانه ای شهر از سوی رسانه های خاص و همینطور عدم اقبال این واکنش ها در میان عامه مردم بیشتر از آن که نشان دهنده واکنشی از سر احساس تکلیف باشد، عیان کننده تسویه حساب

در جامعه بدون ارائه دقیق پشتوانه های منطقی، نظری و استدلالی، رویکردی کاملاً قابل انتقاد است و بیشتر به تشویش اذهان عموم یاری می رساند. این رویکرد نه تنها موجب بالا رفتن سطح خواست و مطالبه مردم و همچنین

بلا رفتن سطح تحلیل جامعه نمی شود بلکه پذیرش احساسی نظرات متفاوت را در جامعه گسترش می دهد که این امر قطعاً به صلاح رشد و تعالی کشور نمی باشد. خارج از نقد وارد بر رویکرد پی گرفته شده، مطالب مطروحه در سخنرانی نیز پاسخ هایی از دیدگاه

های متفاوت دارد که خارج از بحث درباره درستی یا نادرستی هریک از این نظرات، هر کدام دارای پایه هایی از استدلال ها و منطق هایی قابل دفاع می باشند که طرح

سیاسی یک جریان از یک فرد در لوای احساس تکلیف برای دفاع از آرمان های انقلاب است. حضور این جریان در مشهد مقدس باعث شده است که این شهر به عنوان پایگاه تندروی های سیاسی در کشور شناخته شود و هر حرف و یا حرکت متفاوتی در چارچوب نظام تحمل نشود و به تندترین شکل ها با آن برخورد شود و یا چارچوب نظام آنقدر تنگ تعریف شود که تنها نظرات این گروه در این چارچوب تعریف شود. ادامه این روند قطعاً دامن دلسوزان این کشور را خواهد گرفت و همانطور که امروز عده ای پا را فراتر از رهبری می گذارند و به بهانه دفاع از اهداف انقلاب دایره نظام را به تنگ ترین شکل ممکن می بینند روزی هم پیش بینی می شود که همین عده پا را از نظام فراتر گذاشته و جلوتر از نظام با هر که بر

اخلاق آزاداندیشانه می طلبد که در عدم حضور نظر مقابل طرح مطالب چالش برانگیز صورت نگیرد چرا که اخلاق آزاداندیشانه، آزاداندیشی را نه برای خود که برای همگان می خواهد!

این واکنش های بیشتر از آن که نشان دهنده واکنشی از سر احساس تکلیف باشد، عیان کننده تسویه حساب سیاسی یک جریان از یک فرد در لوای احساس تکلیف برای دفاع از آرمان های انقلاب است.

خلاف نظر آن ها سخن می گوید برخورد های قهری نمایند که این قطعاً آثار منفی جبران ناپذیری بر رویکرد جذب حداکثری نظام جمهوری اسلامی باقی می گذارد.

۵- آغاز سخن را با آزاداندیشی شروع کردیم و در پایان نیز از آن یاد می کنیم. آنچه رفت دفاعی بود از این عنصر مهم و نایاب عرصه سیاسی ایران. این نایابی در یک جریان یا افراد خاص وجود ندارد و متأسفانه در اغلب گروه ها و نحله های سیاسی کشور دیده می شود. عدم تحمل شنیدن صدای متفاوت از طرفی و رعایت نکردن اخلاق آزاداندیشانه و یک سویه نگری از طرفی دیگر دو لبه یک قیچی هستند که قربانی آن قطعاً انقلاب اسلامی و ارزش های آن خواهد بود. این امر با نگاه سیاه و سفید به مسائل سیاسی تشدید می شود و ادامه آن ما را به جایی می رساند که هم اکنون در آنجا قرار داریم! جامعه سیاست زده و سیاست مدارانی جامعه زده!

یک سویه مطالبی در رد آن ها به هیچ عنوان قابل دفاع نیست. برای مثال در خصوص تشخیص عدالت ولی فقیه در حکومت اسلامی نظر مشترک بیشتر نظرات در حوزه نظریه ولایت فقیه این است که این تشخیص کاملاً بر عهده مجلس خبرگان رهبری می باشد - خارج از بحث های مربوط به عملکرد مجلس خبرگان رهبری که مجال دیگری می طلبد - و هر فردی نمی تواند ملاک تشخیص عدالت رهبری در جامعه اسلامی قرار گیرد. همچنین مطالب دیگر مطرح شده - که قطعاً از پایه های نظری و منطقی استواری نیز برخوردار بوده اند - از سوی نظرات دیگر مطرح در آن حوزه دارای پاسخ هایی است که هر کدام از آن ها قابل احترام و دفاع هستند و اخلاق آزاداندیشانه می طلبد که در عدم حضور نظر مقابل طرح مطالب چالش برانگیز صورت نگیرد چرا که اخلاق آزاداندیشانه، آزاداندیشی را نه برای خود که برای همگان می خواهد!

۴- احساس «تکلیف» احساسی مقدس و قابل ستایش است

سال سوم، آذر ۹۳

صفحه ۳

پیام های عاشورا

واقعه عاشورا واقعه ای عظیم در تاریخ جهان اسلام است. واقعه ای که نه تنها شیعیان بلکه دیگر مذاهب را هم تحت تأثیر عظمت خود قرار داده است. قیام ابا عبدالله در دل خود حرف هایی دارد که توجه و رسیدن به آن انسان را به قله سعادت می رساند. همانطور که رهبری در کلامی می فرماید: «قله معارف اسلامی، معارف عاشورایی است.» عاشورا مانند تابلویی است که با نگاه کردن به هر گوشه از آن می توان پیام هایی زیبا و عمیق دریافت کرد. در ادامه این متن نگاهی کوتاه به گوشه هایی از این تابلو با عظمت می اندازیم.

۱) ولایت و رهبری: نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است. ولایت دارای ابعاد متفاوت عاطفی، اعتقادی و سیاسی است. اعتقاد به این که ولایت ائمه معصومین (ع) در جانشینی ولایت رسول خداست و ولایت رسول الله هم از جانب خداوند است. شیوه و نظام حکومتی در اسلام در عصر حضور امام برعهده امام برحق است و در عصر غیبت متعلق به فقهای عادل شیعه، مگر نه آن که پیامبر اکرم، علی بن ابیطالب را به دستور خداوند به

جانشینی و ولایت بعد از خود معرفی کردند و مگر نه آنکه هر امامی پیشوای بعد از خود را به دستور خداوند به هر طریقی به پیروانشان معرفی می کردند. حال همان امامان بر حق طبق دستور خداوند در زمان غیبت فقیه را حاکم قرار دادند. در این باره امام صادق علیه السلام می فرمایند: «من فقیه را برای شما حاکم قرار دادم.» ایشان حکم خداوند را تبیین می نمایند و همه ائمه آن را تصدیق می کنند. جای تأسف است که در فتنه سال ۸۸ گروهی به «اصل» ولایت فقیه هجوم بردند ولی نه تنها از طرف سردمداران آن ها مورد نهدی قرار نگرفتند بلکه به آن ها لقب خداجو را هم دادند. مگر نه آن که «اصل» ولایت فقیه، به ولایتی می رسد که از جانب خداوند داده شده حال چگونه می توان گفت مخالفان با اصل ولایت فقیه خداجو هستند؟! این تناقضی است جمع ناپذیر! عقیده به ولایت و رهبری باعث می شود که انسان همه تلاش ها، جهت گیری ها و موضع گیری هایش را بر حول محور ولایت قرار دهد. این یعنی دقیقاً همان کاری که حضرت ابالفضل در برابر ولی خدا، امام حسین (ع) انجام می دادند. نمونه کوچکی از این ولایت مداری را می توان در عصر حاضر هم دید آن جایی که در ۸ سال دفاع مقدس رزمندگان گوش به فرمان امام امت بودند و تمام هم و غمشان این بود که حرف امام روی زمین نماند. از نقاط قوت مذهب تشیع این است که برای رهبر ویژگی های خاصی را هم چون صلاحیت های علمی، اخلاقی، مدیریتی، قاطعیت و ... در نظر دارد. نتیجه توجه به این خصوصیات نه تنها سبب پذیرش ولایت از جانب مردم می شود بلکه حبی را در دل آن ها قرار می دهد که به واسطه آن اجازه رسیدن کوچک ترین ضرری را از طرف دشمن به ولی امرشان نمی دهد. و این یعنی همان بعد عاطفی

درونی مسئله ولایت.

۲) پیروزی خون بر شمشیر: در هر مقطع زمانی، تکلیفی بر دوش انسان است که اگر عملی شود رسیدن به پیروزی است هر چند در ظاهر امر به شکست پایان پذیرد. امام حسین (ع) به هدفشان رسیدند هر چند خودشان و یاران باوفایشان به شهادت



بودند. واقعا چه شد که عده کثیری در روز عاشورا به نیت قربه الی الله ولی خدا را کشتند؟ ریشه این اتفاق به آن جایی بر میگردد که معاویه برای توجیه خلافت خود به مردم می گفت مگر نه آن که اراده خداوند بالاتر از همه اراده هاست و مگر نه آنکه هیچ عملی صورت نمی گیرد مگر با اراده خدا. حال این اراده خداوند است که من بر شما حکومت کنم آیا شما می خواهید جلوی اراده خداوند بایستید؟! عدم فهم درست مردم از اراده خداوند و رابطه اراده تکوینی و تشریحی باعث شد که اکثریت عوام به این استدلال تن دهند و ابا عبدالله را که علیه یزید قیام کرده بودند را خارج شده از دین بخوانند و قتل ایشان و پیروانشان را در مسیر الهی بدانند! از این استدلال ها در طول تاریخ بسیار دیده شده نمونه ی آن در دوران قیام امام خمینی، بسیاری به ایشان می گفتند که خداوند اراده کرده شاه بر این ملت حکمرانی کند و امام در پاسخ به این سخنان می گفت بله خداوند اراده (تشریحی) کرده من هم به وسیله

همان اراده الهی (تشریحی) شاه را از مقامش خلع می کنم. امام حسین در نامه ای به بزرگان بصره نوشتند: «شما را به کتاب خدا و پیامبرش دعوت می کنم همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.» اما این تنها مشکل امت نبود امتی که در زمان پیامبر در بسیاری از مراحل ایشان را یاری کردند و عاشقانه ایشان را دوست داشتند چه شد که با گذشت تنها ۵۰ سال از رحلت ایشان؛ همان جامعه از هر اقدامی علیه پسر رسول خدا مضایقه نکردند؟ رهبری طی فرمایشاتی دو عامل را عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی اعلام کردند. اول دور شدن از ذکر خدا که مظهر اصلی آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت و به طور کلی جدا کردن معنویت از زندگی. دوم به دنبال شهوت و هوس ها رفتن و در یک کلمه دنیا طلبی. درد اساسی و بزرگ اصل دانستن دنیا و فراموش کردن آرمان ها است. هر جامعه ی اسلامی ممکن است به این درد مبتلا شود مگر عبرت گرفته شود. آنچه امویان از آن دم می زدند چهره تحریف یافته ای از آیین حضرت محمد (ص) بود، چرا که معتقدان به آن اسلام تعارضی میان آن و فساد های یزید هم چنین هوی و هوس خود نمی دیدند نجات آن اسلام و زنده کردن جامعه ی مرده جز با خون امکان پذیر نبود. امام خمینی در جایی می فرمایند: «ما باید سعی کنیم تا حصار های جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم و امروز قریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی ها گردم...»

رسیدند. رسوا ساختن چهره تزویر، شکستن فضای وحشت در قیام علیه سلطه، دمیدن روح احساس تعهد و مسئولیت در برابر اسلام و مسلمین، پدید آمدن انگیزه های جهاد و مبارزه در راه حق و به طور کلی اعتلای حق و بقای دین همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و این ها همه تحقق یافت. پس این ابا عبدالله بودند که در نبرد عاشورا پیروز شدند. یزید می خواست با کشتن ابا عبدالله ریشه این خاندان را بخشکاند و نور آن ها را خاموش کند ولی همان طور که حضرت زینب (س) خطاب به یزید گفتند: «هر چه می توانی نقشه بکش و تلاش کن و بکوش به خدا سوگند یاد ما محو شدنی نیست و وحی ما را هم نمی توانی از میان برداری!» یزید و پیروانش به هدفشان نرسیدند. ابا عبدالله در مواجهه با یزدیان در روز عاشورا فرمودند: «به خدا سوگند اگر مرا بکشید، خداوند نیرو و قدرت شما را بر خودتان خواهد افکند و خون هایتان را خواهد ریخت.» این منطبق با عبدالله بود که در طول تاریخ الگوی مبارزات شیعه بر ضد طاغوت قرار گرفت. آن جایی که امام خمینی (ره) در باره این ماه می فرمایند: «... ماهی که به نسل ها در طول تاریخ راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهان و استقلال طلبان و حقوقیون بر تانک ها و مسلسل ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.» در انقلاب اسلامی نیز امت ما از نثار خون باکی نداشتند، چرا که آن را زمینه ساز پیروزی نهایی می دانستند.

۳) بدعت ستیزی: بدعت؛ بلای خانمان سوزی که از همان روزهای ابتدایی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، به جان بنای تمدن توحیدی افتاد که ایشان با خون دل ها برپایش کرده

نقلی بر نقد

– بلکه باید به روش کاملاً منطقی و استدلالی خلط نقد شوند رابرای او و خوانندگان واضح و تبیین کند. البته همه ی منتقدین از روی عمد و با قصد سوء پیشین این عمل را انجام نمی دهند بلکه بعضی اوقات از روی غفلت دچار این نوع مغالطه می شوند. چند نکته ی قابل اهمیت وجود دارد که با استفاده از آن می توان از مغالطات محفوظ ماند:

- ۱- نقد از سر خیرخواهی و اصلاح باشد.
- ۲- همراه با استدلال، سند و مدرک باشد.
- ۳- تنها به بیان نکات منفی نپردازد و نکات مفید را نیز بیان کند.
- ۴- منتقد خود و نقد خود را نیز ارزیابی نماید.
- ۵- متحجرانه نباشد.

حال میخواهیم در بعضی از این مغالطه ها که بیشتر در مسئله نقد و انتقاد جای دارد کنکاش کنیم که چگونه منتقد را به بیراهه میبرد.

این مغالطه ها شامل مبهم دانستن مدعای واضح، مغالطه خواندن یک مدعا... می باشد.

بعضی از منتقدین هنگام نقد ادعا، از بار ارزشی برخی کلمات یا جملات استفاده نادرست می کنند، به طور مثال استفاده از جمله «ادعای شما تناقض آمیز است» یا شروع کردن نقد با کلماتی از قبیل تناقض، تضاد، دروغ و... که در ذهن خواننده به طور ناخودآگاه تأثیر می گذارد و ذهن را درگیر خود می کند و خواننده به ادامه مطلب کمتر توجه می کند. حتی اگر منتقد می داند نقد شونده دچار تناقضات و مغالطات شده است نباید به طور صریح بیان کند - زیرا از اخلاق نقد کردن به دور است

قبل از اینکه نقد را نقد کنیم، بهتر است به تبیین نقد بپردازیم. نقد یعنی سره را از ناسره بازشناساندن، به عبارت دیگر نقد، کنکاش خواص یک ادعا است. لذا باید تمام جنبه های یک ادعا، چه مثبت و چه منفی را صریحاً بررسی کرد.

هدف نقد اصلاح و نزدیک کردن یک ادعا به واقعیت می باشد پس انتقادی که این هدف را دنبال نکند، مطلوب نیست. برخی نقد را به دو دسته سازنده و مخرب تقسیم میکنند البته چون نقد مخرب صرفاً به جنبه های منفی یک ادعا میپردازد طبق تعبیر ما از نقد اساساً نقد محسوب نمی شود بلکه به آن غیبت، دروغ، تهمت و ... گویند.

بنابراین ما باید تلاش کنیم که فقط از نقد سازنده برای نقد مطلبی استفاده کنیم، البته این امر بسیار دشوار است زیرا اکثر انتقاد هایی که صورت میگیرد دچار بعضی از مغالطه ها می شود.

اندر احوالات سلف جان

اگر به خاطر عنوان فکر میکنید قرار است در این مطلب نقدی اتفاق بیفتد و مثلاً بگوییم چرا به قورمه سبزی های سلف «خورش چمن» میگویند، سخت در اشتباهید! (که البته به نظر ما با توجه به قربانی هایی که صورت گرفته است الحق شایسته اسم بهتری می باشد و شاید «چمن» توانایی های این غذا را زیر سوال ببرد) قضیه کاملاً برعکس، قرار بر این است که راه حل هایی برای یک سری مشکلاتی که البته فقط در ذهن شما هست و نه در واقعیت، ارائه شود.

پس لطفاً بی خیال صحبت از خورش ها شوی که روغنش آدم را ناخودآگاه یاد «آشی» که برات می پزند» می اندازد، چون در صورت نبودنشان در حق برنج هایی که چنان خشک باتو برخورد می کنند که در برابرشان کم می آوری، اجحاف می شود.

پس زبانم لال، قیمت های ترم افزون غذاها در رقابت نفس گیر و معکوسی که با کیفیت شان دارند که اصلاً محل بحث نیست! همین طور خداراشکر مرحوم مخلفات (سالاد، ماست، میوه) هم که یک تصویر خیالی می باشد و برای ورودی های نود و ماقبل یادش گرامی است، به کنار، چون اصلاً دانشجوی چه معنایی دارد با خوردنی ها به ذهن و فکرش برسد؟! چه معنایی دارد با انواع مغزها و... تقویت شود، دانشگاه که جای خوراک جسمی نیست، اینجا فقط باید روح را پرورش داد. دانشجوی فقط باید برود سر کلاس درس و حرف استاد را (از صبح تا شب، بدون

توانید غذای دوم که خیلی هم بهتر است را رزرو کنید، و یا نمونه شایانی که اخیراً دیده شده، قراردادن ماهی و تن ماهی به عنوان دو نوع غذا در یک وعده است و قطعاً به خاطر اهمیت سلامتی دانشجویان تدبیری صورت گرفته، که اگر واقعا توان گذشتن از ماهی های سلف را دارند حداقل تن ماهی را نوش جان کنند که فسفر مغزشان خدایی نکرده پایین نیاید. بعضی ها هم که برایشان سوال است که چرا پنجشنبه و جمعه غذا توزیع نمی شود باید بگوییم، تدبیرمسولین در این حد است که عبادات شما را یادشان نرفته است و خیلی ظریف و هنرمندانه و مسئولانه یادآوری فریضه ی مهم روزه را در این ایام در دستور کار قرار دادند.

اینقدر هم نگویند ظرف ها تمیز شسته نمی شود، و چرا به ما قاشق یک بار مصرف نمی دهند، اولاً باور کنید کارکنان با نهایت دقت ظرف ها را داخل دیگ بزرگی ریخته و با گرفتن آب روی آنها با دقتی دوچندان آنها را در می آورند و به همین سادگی، به همین خوشمزگی، پرسه ی شستشو تمام می شود. ثانیاً قاشق یک بار مصرف برای سلامتی مضر است و قطعاً این هم جزء همان تدابیر عرض شده می باشد.

در پایان هم خواهشمندیم به جای اینکه با دیدن یک سری موجودات (که آن ها هم خلقت خداوند هستند) در داخل غذا و یا دیدن جنازه های آنها روی راه پله های سلف ناراحت شوید به این فکر کنید که شاید راه گم کرده اند،



وقفه) گوش دهد. اگر زیادی به دانشجوی برسند هوا برش می دارد و می شود دانشجوی زنده است که شعار لای کتاب هاست.

این تنوع هم که مصداق و نمود حقیقی قدرت انتخاب است آدم را واقعا سردرگم می کند، موضوع سخن ما نیست. مثلاً اینکه اول هفته غذایی را باید رزرو کنی که آخر هفته پیش خوردی، قطعاً دلیلش انتخاب غلط دانشجویست نه برنامه ی دانشگاه، شما می

خب طبیعتاً سواد ندارند که آدرس درست را از کارکنان سلف بگیرند و یا اینگونه بیاندیشید که سلف یک مکان کاملاً عمومی است آن ها هم حق زندگی دارند. لطفاً آنقدر خود خواه نباشید و از این فرصت که در دانشگاه احترام به حقوق دیگران را باید تمرین کرد حسن استفاده را ببرید.

انیسه صابری، مهندسی مولا ۹۲
مائده باغشنی، آمار ۹۲

من دانشجو هستم...

من دانشجو هستم... از جنس می میرد اما ذلت نمی پذیرد و شاید قلب پر طمطراق جامعه... که زنده می کند و زنده است. دانشجو یک آرمان است! باید رویش حساب باز کرد... باید برایش هزینه کرد تا بشود نگاه سرمایه گذاری، بشود تحقق پیشرفت، بشود اهرمی برای ساختن، بشود مبدع مبدا تحولات. دولت، مجلس، وزارت خانه ها، شوراها، همه و همه باید به نوعی نگاه هایشان به سمت دانشجو باشد، چون دانشجو انعکاس است... اما باید حواسشان باشد، دانشجو بیزار است... بیزار از نگاه های ابزار، از اینکه صرفاً سهیم در بالابردن کمی آمارهایشان جهت ظرفیت های پذیرش دانشجو و تحویل دانش آموزان باشد،



یا پزی باشد برای گزارش ها و شعاری برای مسئولین. بیزار است از اینکه بدون توجه به نیاز جامعه رشته ها و ظرفیت ها مشخص شود... که بعد ناچاراً خروجی اش برای او بشود برچسب بیکاری! و احساس مفید نبودن برای جامعه! دانشجو بیزار است از فضاهایی که مانع دانشجوییست... چیزی شبیه مدرک گرایی، که باید فاتحه ی دانش را هنگام اشاعه ی آن در جامعه خواند.

دانشجو فقط یک شنونده نیست، گوینده هم هست، لازم نیست برایش خیلی هم حصار کشید، آنقدر که در خود تنیده شود. لازم نیست برایش دانشگاه با کلاس درس، استاد، امتحان، تاخیر، نمره، و گاهی کار عملی اجباری تعریف شود. لازم نیست برای ۲ دقیقه تاخیر دانشجو را به محاکمه دعوت کرد، برای ۳ جلسه غیبت خط و نشان کشاند.

اگر فضا دانشجویی باشد، دیگر دغدغه ی اساتید عدم پویایی دانشجوی در عصر حاضر نیست، لازم نیست به زور دانشجو را وادار به سوال پرسیدن کند، استاد ملزم به تذکر نیست که سر کلاس با کنار دستی حرف نزن، با موبایل بازی نکن، تاخیر نداشته باش، غیبت نکن، چرا تکلیف را انجام نداده ای؟ می شود جزء سوالات نازل. اساتید لازم نیست برای خواندن یک منبع اضافه تر از موضع قدرت وارد شوند، یا مجبور به شنیدن چانه های دانشجوی برای کم کردن تعداد صفحات امتحان باشند. آن وقت نمره میزان نیست، ساعت مطالعه، مقاله ها، پژوهش ها، تحلیل ها، بحث ها و هر آنچه که دانشجو را به پویایی برساند میزان است.

دانشجو بیزار است از میزانی که روز امتحان مشخص کننده است، میزانی که با خواندن چند صفحه اطلاعاتی بعضاً کهنه مشخص می شود. باید رابطه ی استاد و دانشجو کلاس و امتحان به گونه ای فراتر از مرز و دیوار این کلاس ها تعریف شود.

دانشجو فقط نشنود، بلکه برود، ببیند، لمس کند، بگوید... آن وقت همه حواسش جمع است. لازم به تذکر لسانی استاد به دانشجویی که روی صندلی ها در چهار دیواری کلاس نشسته است، نیست که «حواست را جمع کن!»

آتنا حسین پوری پژوهشگری علوم اجتماعی ۹۱

مصاحبه با دکتر کافه

ها تاثیر داشته، و اساسا نگاه سیاسی تون در این زمینه ها موثره؟

به هر حال یک واقعیتی رو که همیشه انکار کرد، مردم سلیقه ای رو پذیرفتن که با سلیقه ی قبلی فرق میکنه، جوانان و دانشجویان رویکردی رو انتخاب کردن که با رویکرد گذشته فرق میکنه. این رویکرد برای من قابل احترامه و برای بنده مهم هست مشی اعتدال در برنامه ام قرار بگیره. به عنوان کسی در دانشگاه فعالیت میکنه در فضایی که ۲۷ هزار دانشجوی جوان با سلیقه مختلف مشغول هستند برام مهم این بوده که مسئولینی انتخاب میکنم که معتدل باشن و افراطی نباشند.

تلاش بر این بوده که از سلیقه مختلف در بین مسئولین باشن، اگر آمار بگیرین میبینید که ۵ یا ۶ تا از روسا عوض نشدن و همون روسای قبلی هستن و ما همچنان داریم باهوشون کار میکنیم. بقیه روسا هم عوض نشدن مگر اینکه دوره ش تموم شده باشه، لذا عرض کردم که اگر رویکرد را در نظر بگیریم، بله من دخالت دادم، در دولت تدبیر و امید تاکید بر مشی اعتدال هست و من سعی کردم که افراط گرایی توی هیچ زمینه ای وارد نشه.

خودتون از امکاناتی که به دانشجویان میدین راضی هستین؟

نه من اصلا راضی نیستم، مثلاً به نمونه ای که حتما خودتون در جریان هستین، ما دوست داریم که ابر الکترونیک دانشگاه کامل بشه و هر کجا که دانشجو هست از اینترنت بهره مند باشه، این آرزوی ما هست و داریم براش تلاش میکنیم. ما در تابستان امسال تمام تلاش مون رو کردیم که خوابگاه ها و مکان های اصلی در دانشکده ها از این ابر الکترونیک برخوردار بشن. این رو ایجاد کردیم ولی الان به این نتیجه رسیدیم آنقدر پهنای باند ما کم هست که جوابگو نیست، دنبال افزایش پهنای باند بودیم و پهنای باند هم خریداری کردیم، الان مخابرات به ما میگه پهنای باند بین المللی نداریم که به شما بدیم، یک سری مشکلات برای اینترنت هست و در این مسئله من راضی نیستم.

از پیشرفت توزیع کابل نوری و توزیع اکسس پوینت ها که خیلی خوب بوده راضی ام، ولی الان چون کاربران زیاد شده مرتب به من پیام میدن اینترنت با مشکل مواجه شده، بد نیست بدویند در دو سه شب گذشته حداکثر ظرفیت پهنای باند دانشگاه توی خوابگاه ها استفاده میشده؛ ۱۵۰۰ نفر وصل بودن به اینترنت، لذا این ظرفیت ما جوابگو نیست و این نکته ای هست که من خیلی جدی بهش توجه میکنم.

بحث مهم دیگه هم دانشجویان تحصیلات تکمیلی مون هست، برای اینها بستر لازم برای پژوهش فراهم نیست، اما برای رفع این مشکل هم در تلاش هستیم.

دوست دارید دانشگاه فردوسی مشهد چه دانشجویانی با مشخصه هایی رو تربیت کنه؟

من انتظار دارم که دانشجو دانشگاه فردوسی از نظر علمی سر آمد باشه، اعتماد به نفس بالایی داشته باشه، اینقدر اینجا مهارت هاش رو افزایش بده که نسبت به سایر دانشجویان خوداتکایی و خود اعتمادی بیشتری داشته باشه، دانشجوی ما سر خورده و سرکوفته نباشه، جسور باشه و بتونه از حق خودش دفاع کنه، تلاش میکنیم که اینجا تمرین مدنی یت و تمرین جامعه مدنی انجام بشه، تا وقتی دانشجویی ما از دانشگاه خارج میشه بتونه به عنوان یک شهروند و فعال مدنی خوب زندگی کنه، بتونه وقتی مسئولیتی بهش سپرده میشه به حقوق دیگران احترام بذاره.

و از اینکه اگر یک جایی اعتراضی شد نترسه، و اعتراض سرکوب بکنه، و بداند که ابراز نظر و انتقاد باعث سازندگی میشه.

لذا من سعی میکنم خودم انتقاد پذیر باشم و به این موارد بها بدهم تا دانشجویان ما هم دانشجویانی باشن که واقعا همیشه سرشون بالا باشه، من یک مثال میزنم، ما اگر دانشجویان دارای اعتماد به نفس کافی و جسور تربیت نکنیم اینها نمیتونن منافع ملی ما رو در سطح جهانی حفظ کنن.

احتمالا از فعالین کانون های فرهنگی بودن که پرسیدن؛ چرا باید یک فعال فرهنگی توی کانون مثلا شعر و موسیقی و تئاتر دچار خود سانسوری بشه، به خاطر سلیقه سیاسی و یا منویات جریان حاکم بر جامعه؟

این اتفاق خوبی نیست، ولی بهر حال باید به این واقعیت توجه کرد که ما در شهر مشهد زندگی میکنیم و شهر مشهد هم

جدی پیگیری میکنید؟

برای وزارت خونه تا الان حداقل چهار تا برنامه ی مختلف توسط نامزد های وزارت به مجلس داده شده، هم اون چهار برنامه برنامه های بسیار ارزشمند و بسیار کار آمدی هست، هم رویکرد و برنامه هایی که ریاست جمهوری برای آموزش عالی داده بسیار امیدوار کننده هست. همه به دنبال این هستن که فضای نشاط و امید و تولید علم، به خصوص علم نافع در دانشگاه ها رونق پیدا کنه.

در دانشگاه ما چند رویکرد جدی رو در پیش گرفتیم که این ها همه منطبق بر سند راهبردی دانشگاه است، البته باید بگم



که سند راهبردی دانشگاه را داریم بازنگری میکنیم چون این سند زمانی نوشته شده که بسیاری از اسناد بالا دستی هنوز نوشته نشده بودن، مثلاً زمانی که سند راهبردی دانشگاه مان تصویب شده هنوز سند دانشگاه اسلامی نهایی نشده بود، یا مثلاً رویکردی هایی که الان دولت جدید داره و بسیار ارزشمند هست در سند راهبردی دانشگاه لحاظ نشده است.

رویکرد دیگر ما این هست که دانش آموخته ای تربیت کنیم که مهارت لازم را برای ایجاد اشتغال در جامعه داشته باشه، به عبارت دیگه دانشگاه کارآفرین بشیم، این هم یکی از برنامه های جدی هست که شروع کردیم، نکته ی دیگه این هست که بنا داریم دانشگاه رو بین المللی کنیم، شما این روزها میبینید که تعداد دانشجویان خارجی در دانشگاه بیشتر شدن، این بحث اینطوری انجام میشه که ما هر سال ۲۰۰ نفر به تعداد دانشجویان بین المللی اضافه میکنیم، که امسال هم این کار را انجام دادیم.

در همین خصوص، فرمودین بین دانشجویان افراد غیر ایرانی هستند، به خصوص نسل دوم مهاجران افغان که تعداد زیادی شون هم مشهد ساکن هستند، قبول دارید با این دانشجویان برخورد خوبی نمیشه یا مورد بی مهری واقع میشن و برای قبول شدن شون در دانشگاه سخت گیری های میشه برای حل مشکلات اینها هم تصمیمی دارید؟

بینید یک فرهنگی رایج هست که ما داریم، که خیلی از مردم و حتی کارکنان ما ممکنه فکر بکنن که اگر دانشجوی خارجی بیاد اینجا تحصیل کنه جای دانشجویان ایرانی گرفته میشه و به هر دلیلی ممکنه امکانات آموزش عالی مون در اختیار بیگانه قرار بگیره، این فرهنگ باید تغییر کنه، ما از دانشجویان خارجی شهریه دریافت میکنیم، حتی از افغانی هایی که به عنوان نسل دوم هستن، به هیچ وجه به عنوان روزانه پذیرفته نمیشن.

لذا یک بحث فرهنگی هست که باید در دراز مدت حل بشه و ما هم به دنبال ش هستیم، از این که بگذریم پذیرش دانشجویان خارجی نسبت به دانشجویان ایرانی بسیار روان تر و راحت تر انجام میشه، یعنی خیلی راحت بدون اینکه کنکور شرکت کنن، یعنی بدون کنکور میتونن وارد دانشگاه بشن. البته ما قبول داریم که دانشگاه ما الان بستر یک دانشگاه بین المللی رو نداره، و دانشجویان خارجی مشکلات زیادی دارند از پیدا کردن دانشکده گرفته تا بقیه موارد مشکل هست و ما سازوکار لازم رو نداریم، اما باید همین جا عرض کنم که دانشگاه از حدود یک ماه پیش اداره ی دانشجویان بین الملل رو تاسیس کرده و بنا هست برای دانشجویان بین المللی کار کنه و تسهیلات داشته باشه.

نگاه سیاسی شما چقدر در عزل و نصب روسای دانشکده

ساعت ۶ صبح هنوز خورشید در آسمان کامل نشده بود که به سمت دانشگاه حرکت کردم، سوالات را در حوزه های مختلف دسته بندی کرده بودیم که بتوانیم از ۳۰ دقیقه فرصت مان بهترین بهره را ببریم. میدانستیم که دکتر کافی اهل تکلف نیستند و ما میتوانیم با ایشان راحت سخن بگوییم؛ پس شیطنت کردیم و آن دسته از سوالات که نباید را هم یادداشت کردیم تا گفتگو صمیمی تر یا شخصی تر شود!!

قبلا ویژگی های خاص ایشان را از آشنایان شان پرسیده بودیم. میدانستیم که رزمنده دفاع مقدس و بسیم چی شهید بروجردی بودند. نفر اول مسابقات پینگ پنگ دانشگاه، عضو تیم والیبال دانشگاه و رایزنی علمی ایران در هند بودند و ...

به طبقه سوم ساختمان سازمان مرکزی رسیدیم. وارد دفتر کارشان شدیم، اتاق ریاست به نسبت بزرگ است و پنجره هایش به درب شمالی تا میدان علوم مشرف است. آفتاب اتاق را تا نیمه پر کرده بود. آقای دکتر کافی با لحنی گرم و صمیمی ما را مهمان کردند تا گوشه ی دنج اتاق شان روی میلمانی به ظاهر قدیمی بنشینیم، گلو را با چای تر کردیم و مصاحبه شروع شد ...

برای شروع بفرمائید متولد چه سالی هستید؟ چه سالی ازدواج کردید و چند تا فرزند دارید؟

قبل از هر چیزی خوش آمد میگم و تشکر میکنم از اینکه صدای دانشجویان را به گوش مسئولین میرسونید و زمینه تعامل رو بین مسئولین و دانشجویان فراهم میکنید.

من متولد ۴ مهر ۱۳۳۶ هستم، در یکی از روستا های شهرستان فردوس متولد شدم، دوره ابتدائی و دبیرستان را هم آنجا خواندم، بعد از سال ۱۳۵۶ به عنوان دانشجوی کارشناسی وارد دانشگاه فردوسی مشهد شدم. در سال ۱۳۶۳ کارشناسی را تمام کردم، علت طولانی شدن اش هم این بود که به انقلاب فرهنگی برخورد کردیم. من بین هم دوره ای هام دانشجوی ممتاز شدم و بنا بود که برای ادامه تحصیل به خارج کشور اعزام بشم، ولی اتفاقات جنگ باعث شد این اتفاق نیافته، چون در آن زمان همه درگیر جنگ بودند؛ در سال ۶۷ اولین دوره کارشناسی ارشد زراعت تشکیل شد و من پذیرفته شدم و در سال ۶۹ درسم تموم شد.

بلافاصله به عنوان هیئت علمی گروه زراعت در دانشگاه فردوسی مشغول کار شدم (با مدرک کارشناسی ارشد)، در سال ۷۱ در امتحان اعزام دانشجو شرکت کردم و قبول شدم، و سال ۷۲ اعزام شدم به انگلیس برای ادامه تحصیل و سال ۷۵ تحصیل تموم شد و برگشتم و مشغول کار شدم.

در سال ۱۳۶۲ ازدواج کردم، زمانی که دانشجوی کارشناسی بودم. همسر من هم در آن زمان دانشجو بود ولی بخاطر ما و فرزندمون در یک مقطعی ترک تحصیل کردن، ولی بعد ادامه دادند، الان کارشناس ارشد زبان شناسی هستند و به صورت حق التدریسی، تدریس میکنند. سه تا فرزند دارم، یک دختر و دو تا پسر؛ دخترم دانشجوی دکتری در رشته ادبیات انگلیسی هست، دو تا پسر هم یکی برق خونده و الان کار آزاد میکنه، شرکت دارند. یک پسر کارشناس ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی هست و الان دانشجو هست.

آقای دکتر پینگ پنگ تون قوی تره یا والیبال تون؟
(خنده با صدای بلند) هیچ کدام شون قوی نیست، اما به هر دوش علاقه دارم، الان پینگ پنگ رو بیشتر تعقیب میکنم الان هفته ای سه روز رو حتما پینگ پنگ بازی میکنم حتما ها...

درسته که نفر اول پینگ پنگ اعضای هیئت علمی دانشگاه هستین؟

(باز هم میخندند) بودم، الان از من ممکنه قوی تر هم باشن، نمیتونم همچین ادعایی کنم، اما یک دو مقطعی که مسابقات برگزار شد من نفر اول شدم.

ماشین تون چیه؟

ماشین سمند سورن هست. نمره ی ۹،۵ رو ۱۰ میدین؟

بستگی به دانشجویان داره. (این بار با شیطنت خاصی میخندند)
یکی از دانشجویان خواستن پیرسیم، به چشم انداز وزارت خونه و چشم انداز دانشگاه و سند راهبردی دانشگاه تا چه حد اهمیت میدین برای که بهش برسیم برنامه ها رو

محدودیت های خاص خودش رو داره، مسائل رو باید به صورت نسبی نگاه کنیم الان به نسبت قبل ما تلاشمون بر این هست که فضا، فضای باز تری باشه، و خود سانسوری کمتر باشه. به این نکته تاکید میکنم که در چارچوب آئین نامه های دانشجویی دانشگاه تلاشش این هست که کسی رو سانسور نکنه. **بسیم چی شهید بروجردی بودن سخت تره یا رئیس دانشگاه بودن؟**

(از چهره شان پیداست که جا خوردند و با صدای بلند میخندند) رئیس دانشگاه بودن سخت تر هست؛ اونجا (جبهه) خیلی صفا داشت، شاید نیروی جوانی بود که باعث میشد آدم اونقدر انرژی داشته باشه. بهر حال رئیس دانشگاه بودن زمانی سخت تر میشه که امکانات لازم در اختیار نباشه. شما نمیدونید چقدر برای من سخت میگذره که دانشجویی ما غذایی میخوره که از گلوش پائین نمیره مثل برنج و ماهی یا ...

خب من دوست دارم کنار این غذا دورچین هم باشه، ولی واقعا دستم بسته اس که از بعد رفاهی به دانشجویان برسم. این مسئله وقتی جدی تر میشه که شما ادعا داری این دانشگاه یکی از ۵ دانشگاه برتر کشوره، ولی وقتی به امکاناتش نگاه میکنی میبینی حداقل امکانات بعضی از آزمایشگاه ها و کارگاه ها نیست، لذا به شدت از رئیس بودن دانشگاه رنج میبرم، چون خیلی از کارهایی که در ذهنم هست و آمل ها و آرزو هایی که دارم رسیدن بهشون بسیار سخت هست.

پر رنگ ترین خاطره ای که از دفاع مقدس داشتید چه بوده؟ تلخ یا شیرینش فرق نمیکنه.

یک خاطره تلخ بگم، زمانی فرماندهی گردان مهندسی آب در جزایر مجنون بودم، یک جوانی به اسم (شهید) نادری با ما کار میکرد، ایشون کنکور پزشکی داده بود و بعد آمده بود جبهه، بنده خدا کنکور قبول شده بود. منتهی بنا بود که دانشگاهش رو عوض کنه و ما کمک کردیم که دانشگاهش رو تغییر بده. تقریبا قرار بود یک هفته دیگه پیش ما باشه و بعد برگرده که چهار شب مونده به رفتن اش شهید شد. این خاطره همیشه توی ذهنم هست و خاطراتی از این دست که چه افراد خالص و چه دانشجویان صادقی در جبهه ها کار کردن.

فرمودین ریاست دانشگاه کار سختی هست؟
بله، همینطور...

پس چرا قبول کردین؟

من تصمیم جدی ام این بود که دیگر مسئولیت اجرایی قبول نکنم، چون فکر میکردم به سهم خودم این کارها را انجام دادم و لازم نیست دیگه بیش از این کار اجرایی قبول کنم، بد نیست درباره همین موضوع بگم دوام بعد از اینکه عضو هیئت علمی شدم و از فوق لیسانس دفاع کردم به عنوان مدیر ارزیابی و نظارت دانشگاه مشغول به کار شدم و این ادامه پیدا کرد و از دوره دکتری برگشتم، زمانی که آقای خاتمی رئیس جمهور شدن، بعد از چند ماه معاون دانشجویی دانشگاه شدم ...

اگر یک روزی مطلع بشید دانشجویان دارند برای نامه درخواست عزل تون به وزیر علوم امضا جمع میکنن چه واکنشی نشون میدین؟

(باز با خوش روئی و خنده میگویند که) خیلی خوشحال میشم، مخصوصا اگر وزارت خونه قبول کنه. بارها و بارها عرض کردم که چون سیستم مدیریتی من دانشجوی محور هست، اگر بدونم که دانشجوی ها از بودن من ناراضی هستن، یک روز هم نخواهم ماند. و شاید در برخوردها و تصمیم گیری ها این رو از جانب من مشاهده کردید. دانشگاه سه رکن اصلی دارد یعنی (کارشناسان و کارمندان - اساتید - دانشجویان) و من احساس میکنم که دانشجوی رکن اصلی دانشگاه هست، که اگر ما دانشجوی ناراضی داشته باشیم و در نظر نگیریم، واقعا موجودیت بقیه ارکان دانشگاه هم زیر سوال خواهد رفت.

یک رئیس دانشگاه کارهای خیلی زیادی رو باید انجام بده، کاری که انجام دادنش رو دوست دارید چیه؟

هر زمان که با دانشجویان جلسه دارم و در محیط های دانشجویی حاضر میشم برام بسیار لذت بخش هست، شما خودتون تا به حال چند بار با من دیدار کردید، دیدین که وقتی دانشجویان رو میبینم اصلا یک شغف دیگه ای دارم، من اگر در همین وقتی که شما آمدید با یک نیروی کارشناس یا کارمند و یا استاد سر صبح جلسه داشتم اصلا شور و حالی که الان دارم رو نداشتم، لذا بهترین اوقاتم، اوقاتی هست که میرم غذا خوری با دانشجویها غذا میخورم یا میرم از خوابگاه ها سر میزمن، این بهترین اوقات کاری من هست، فکر میکنم که اونجا ضریب تاثیرم خیلی بیشتر باشه.

چه کاری رو خیلی دوست ندارید؟

وقتی که کار سند ها و بحث های مالی رو انجام میدم، و میبینم که کماکان دانشگاه با مشکلات مالی جدی رو به رو هست و من هم نمی تونم کاری انجام بدهم بشدت ناراحت میشم.

بزرگترین مشکل پیش روی وزارت علوم در زمان فعلی چیه؟ و در حالت کلی چی بوده؟

در زمان فعلی که قطعاً بلاتکلیفی هست، یعنی الان هیچ کس نمیدونه که آینده خواهد بود یا نخواهد بود و به طور برنامه های وزارت علوم در حالت راکدی هست.

در گذشته هم فکر میکنم اتفاقی که وزارت علوم رو به حالت رکود و بی انگیزه گی رسوند، وقتی بود که مشارکت دانشگاهیان (دانشجویان و اساتید) رو در تصمیم گیری های دانشگاه حذف کردند و از بالا براشون تصمیم میگرفتند. دانشگاه هم مکانی نیست که بشود مثل پادگان اداره اش کرد، فکر میکنم این بزرگترین ضربه ای بوده و بزرگترین مشکلی بوده که در حالت کلی برای وزارت علوم اتفاق افتاده باشه.

فکر میکنید بزرگترین سنگ پیش روی وزارت علوم چه چیزی هست؟

والا (به خاطر موضوع سوال میخندند و میگویند) در حال حاضر اون چیزی که در عمل شما میبیند مجلس هست ... (باز هم میخندد) ولی خب من فکر نمیکنم که مجلس رو به عنوان سنگ پیش رو بگذاریم، حتما اون ها هم ملاحظاتی دارند، فکر میکنم ما از این گذار و از این پیچ انتخاب وزیر رد بشیم، وزارت خونه دوباره روند طبیعی خودش رو از سر بگیره.

اولین کلمه یا عبارتی که بعد از شنیدن این کلمات به ذهن تون میرسه بگید؟

دانشگاه فردوسی: دومین دانشگاه برتر کشور

زراعت و فتوستنتز: رمز حیات

فرجی دانا: والاترین دانشمندی که تا به حالا دیدم

پیش بود که تهران درگیر بودم، بله این کتاب رو هفته گذشته خوندم.

کتاب های دفاع مقدس رو همیشه دنبال میکنید؟

حسب مورد، فرصتی باشه دنبال میکنم، مخصوصا اوناهایی که به خاطرات جنگ برمبگرده، به خاطر اینکه دلم میخواد توی همون فضا باقی بمونم.

مطالعه در اون فضا تأثیری در مدیریت شما داره؟

آره، ببینید، کلن فضای جهادی، فضایی هست که آدم با حداقل امکانات بتواند کار بزرگی انجام بده، فضایی که این روز ها خیلی بدرد میخوره، همونطوری که رهبر انقلاب هم میگن مدیریت ها، باید مدیریت جهادی باشه. این یعنی شما از خودت بگذر و اونقدر تلاش کن که کارهات در حد جهاد باشه، در حدی که شما تمام توان ات گرفته بشه. چون الان فضا ایجاب میکنه و لازم هست که این اتفاق بیافته. من هم سعی میکنم که از همین رویکرد و از همین سرمایه استفاده کنم.

۱۶ آذر نزدیک هست هدیه تون برای دانشجویان چیه؟

بنا هست یک جلسه پرسش و پاسخ بذاریم با دانشجوی ها و معاون ها هم بیان تا از نزدیک با دانشجوی ها صحبت کنیم.

بهترین خاطره دوران دانشجویی تون چی هست؟

همه دانشجو ها فکر میکردن که من خیلی خوش شانسم، حالا به چه دلیل نمی دونم (ریز میخندند)! در دوره کارشناسی اینطوری بود که امکانات خیلی کم بود، به خاطر دوره انقلاب و جنگ و ... فکر میکنم سال ۶۳ بود، میخاستن ماشین حساب مهندسی قرعه کشی کنند، دانشکده ما ۴۰۰ تا دانشجو بود، یک دونه ماشین حساب رو قرعه کشی کردن و اون ماشین حساب به من افتاد ... (به اینجا که میرسند خنده صحبت هایشان را قطع میکند)

در مورد نشریه مکت و استیضاح دکتر فرجی دانا نظر تون چیه؟



دیدگاه خودم این هست که یک خطا کردید و اون اینکه بار دوم نشریه رو چاپ کرد، اگر اشتباه نکنم اون مطلب یک بار چاپ شد و به صورت محدود توزیع شد، و بار دوم هم چاپ کردید. من فکر میکنم که این بهای فضای باز هست و ما باید بپردازیم. البته بعید میدونم که اون نشریه در رای نیابردن آقای دکتر فرجی دانا نقشی داشته باشه، من فکر میکنم که نماینده ها قبلا تصمیم شون رو گرفته بودن.

واقعا تشکر میکنیم از تون، تشکر از اینکه این رویکرد رو در قبال بدنه دانشجویی دارید.

من هم از شما تشکر میکنم، خیلی حواستون جمع باشه برای نشریه فریاد، نمیخوام بگم که شما هم همون چیزی هایی رو بنویسید که همه مینویسن، ولی سعی کنید که بیشتر به تداوم کار فکر کنید. من مطالب رو خوندم، دیدم واقعا کار میکنید، دارید حرف دیگه ای میزنید و این خیلی برای من ارزش داره که شما هم چیز هایی که رایج هست رو داخل نشریه تکرار نمیکنید. انشالله بدونید که ما دوستتون داریم و اینطور نیست که اگر یه وقتی چیزی دیدم بخوایم شما رو محدود کنیم، ولی دوست دارم که بیشتر به تداوم کار بیاورید.

بودجه: بزرگ مانع اصلی پیشرفت (میخندند)

سلف: غذای بدون دورچین (میخندند)

ازدواج دانانشجویی: اتفاق مبارک در دوره دانشجویی

تدبیر و امید: واژه ای که دانشگاه محل تحقق اش هست

فتنه: واژه ای که ازش بیزارم

ما خیلی دلوایسیم: (میخندند) دلوایس نباشید

روزی چند ساعت از موبایل برای مکالمه استفاده میکنید؟

من سعی میکنم خودم با کسی تماس نگیرم. تماس هایی که میاد اگر ناشناس باشه جواب نمیدم، تماس هایی که از وزارت خونه و مسئولین دانشگاه خودمون میاد، اگر داخل جلسه باشم قطعاً جواب نمیدم ولی اگر بیرون باشم جواب میدم. برنامه روزانه ام اینطوری هست که تا ساعت ۷ و ۸ شب اینجا هستم، اگر روز های زوج باشه که برنامه ام اینکه برم ورزش و تا ۱۰ میرم خونه. بعد متناسب به این که چه کسی باشه و چقدر طول بکشه تا حدود ساعت ۱۱ شب تماس های عقب افتاده رو انجام میدم.

آخرین کتابی که مطالعه کردید و غیر درسی بود؟

فکر میکنم زمستان سرد بوده ولی بخاطر اینکه اشتباه نکنم اجازه بدید کتاب رو بیارم (خیلی سریع میرن و کتاب رو از قفسه پشت میز کارشون پیدا میکنند) آهان حکایت زمستان هست، این آخرین کتابی هست که خوندم فکر میکنم که هفته

چه خبر دانشگاه؟!

با توجه به فرا رسیدن روز دانشجو بر آن شدیم که سوالاتی چند در خصوص فضای دانشگاه از دانشجویان پرسیم تا برسیم به چه خبر دانشگاه!؟

۱۲- چه قدر بهش احترام میذارید؟ چه قدر بهش احترام می‌ذارن؟

نفر اول:	هیچی ، هیچی
نفر دوم:	خودم احترام میدارم ، بقیه نه!!!
نفر سوم:	واقعا مهمه حداقلش اینه که خوشحالم تو این روز ، دستک بازی شده قداستش رو از دست داده
نفر چهارم:	خیلی ، کم
نفر پنجم:	هیچی ، در حد جشن

۱۳- سه تا اولویت اول زندگیت رو به عنوان یک دانشجو بگو؟

نفر اول:	یک : انجمن علمی دو : دوستان سه : خانواده
نفر دوم:	یک: درس دو: ارتباط با صنعت سه : عاشقی
نفر سوم:	یک: کار دو : کار سه : درس
نفر چهارم:	یک: دینم دو : کشورم سه: خانوادهم ببخشید بازم جوگیر شدم ازدواج پول درس
نفر پنجم:	درس اولویت آخرم ولی یک: کارهای پژوهشی دو: عدم حضور در کلاس سه : پاس کردن درس ها

۱۴- بهترین مسئول دانشگاهی؟ ناچالب ترین مسئول دانشگاهی؟

نفر اول:	دکتر رضایی مدیر ارتباط با صنعت ، سیدین
نفر دوم:	خانم جونپاس آموزش کارشناسی ، مرحوم سیدین فرهنگی آموزشی
نفر سوم:	آقای دانایی ، گیرترین موجود عالم عبدی
نفر چهارم:	دکتر کافی ، دکتر رجبی
نفر پنجم:	میرزابابی مسئول خدمات دانشکده ، حافظی به خاطر اخلاق خیلی بدی که داره



محمد حبیبی، ریاضیات و کاربردها ۹۱

۷- از تریا هم استفاده می کنی؟ اگر نه چرا؟

نفر اول:	چون فقط نون خالی میده
نفر دوم:	منوی تریا محدوده
نفر سوم:	تریا مسخره تر از سلف است
نفر چهارم:	غذایش سالم تر است به نسبت
نفر پنجم:	از تریا هم استفاده می کنم

۸- بهترین و بدترین و وحشتناک ترین غذای سلف؟

نفر اول:	چلوتن ماهی ، خورشت لوبیا سبز ، چلو فریکادله
نفر دوم:	شویدلپلو تن ماهی ، رشته پلو با خلال مرغ ، هویج پلو با خلال مرغ
نفر سوم:	کوبیده ، مرغ ، عدس پلو
نفر چهارم:	مرغ ، چلوکباب مرغ ، خلال بادام کرمانشاهی
نفر پنجم:	مرغ ، قرمه سبزی چون از چمن های بدی استفاده می کنن ، فریکادله

۹- اگر سلف چه جوری می بود بهتر بود؟

نفر اول:	؟
نفر دوم:	مختلط با تنوع بیشتر
نفر سوم:	حداقل فضای باز داشته باشه و منوی انتخاب آزاد داشته باشه
نفر چهارم:	در نمازخانه باز میشد عالی بود
نفر پنجم:	سلف متاهلین داشتیم بهتر بود

۱۰- داریم به ۱۶ آذر نزدیک میشیم می دونی چه اتفاقی تو این روز افتاده؟

نفر اول:	رفتن چیز رو گرفتن (سفارت) نه!!! چون دانشجو محترمه؟ نه!!! حتما نشستن دور هم یه روز رو انتخاب کردن دیگه!!!
نفر دوم:	تسخیر لانه جاسوسی نه!!! دانشجویها یه کاری کردن؟ نه!!! کوی دانشگاه؟ اصلا نه!!!!!! دیگه چیزی نمیدونم
نفر سوم:	نه!!!
نفر چهارم:	کشته شدن سه آذر اهورایی ببخشید جوگیر شدم، سه تا دانشجو
نفر پنجم:	نه فکر کنم یه کارهایی کردند بچه ها

۱۱- تو دوران دانشجوییت چه خاطره ای از این روز داری؟

نفر اول:	هیچی
نفر دوم:	تا حالا جشن خوبی نداشتیم اصلا حسش نکردم
نفر سوم:	جشن کامپیوتر
نفر چهارم:	همش خاطره است
نفر پنجم:	چیزی نیست که بهش احترام بذاری فرمایشی

۱- کدام دانشکده اید؟ چه رشته ای می خونید؟ ورودی چه سالی هستید؟

نفر اول:	مهندسی، صنایع، ۹۱
نفر دوم:	مهندسی، مکانیک، ۹۱
نفر سوم:	مهندسی، کامپیوتر، ۹۱
نفر چهارم:	مهندسی، شیمی، ۹۱
نفر پنجم:	مهندسی، برق، ۹۱

۲- سختترین درس؟ نام مستعار برای آن؟

نفر اول:	آمار مهندسی، نداره
نفر دوم:	دینامیک، نمیدانم
نفر سوم:	سیگنال، خودش معمولا بهش فحش میدیم
نفر چهارم:	موازنه نه انتقال جرم، جرم
نفر پنجم:	الکترو مغناطیس، ال-ک-مغ

۳- بهترین استاد؟ ملاک بهترین استاد بودن؟

نفر اول:	پیرایش ، معرفت
نفر دوم:	فرشیدیان فر، علم و صنعت با هم دارد
نفر سوم:	ابریسمی ، تو همه چی شاخه
نفر چهارم:	دکتر بنی آدم ، درس خوب، نمره خوب، اخلاق خوب
نفر پنجم:	دکتر سعادت مند ، اخلاق

۴- بهترین و بدترین جای دانشکده کجاست؟

نفر اول:	راهرو انجمن ها ، کلاس ها
نفر دوم:	Is ، همونجا وقتی حراست هست
نفر سوم:	Is ، دستشویی
نفر چهارم:	وایرلس روم ، آسانسور خراب
نفر پنجم:	راهرو تشکل ها ، راهرو تشکل ها

۵- حس روز اول دانشجویی چه شکلی بود؟

نفر اول:	هیچ شکلی
نفر دوم:	کلا خوشحال بودم
نفر سوم:	خیلی خوشحال بودم فکر میکردم انسان مفیدی شدم
نفر چهارم:	احساس خوبی نبود
نفر پنجم:	حس خاصی نداشتم بی تفاوت بودم

۶- بیشتر کدوم سلف میری؟ چرا اونجا میری؟

نفر اول:	میلاد ، مجبورم
نفر دوم:	میلاد ، چون دانشکده خودمونه
نفر سوم:	فجر ، چون نزدیک خوابگاه
نفر چهارم:	میلاد ، نزدیکه
نفر پنجم:	میلاد ، چون جایی دیگه نمی تونم برم

دادگاه حافظ

مدعی العموم: امروز قصد داریم به اتهامات شاعر معلوم الحال آقای حافظ که با جعل عنوان با لقب «لسان الغیب» مشهور گشته است بپردازیم هر چند اتهامات مشارالیه از جرائم موسولینی آشکارتر است بنا بر رافت اسلامی و برای تنویر افکار عمومی به بررسی شواهد موجود در آثار این فرد میپردازیم.

۱- همانطور که می بینید ایشان دیوان شعر خود را با این بیت آغاز میکند:

«لا یا ایها الساقی ادرکسأو ناولها/ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها»

خب اینجا شاعر به تهدید شخص ثالث پرداخته و می گوید: «کاسه رو ول کن وگرنه ... همچنین در مصراع دوم به بیان مطلب کذب پرداخته و گفته جوانان مشکل ازدواج دارند که از پایه و اساس اشتباه است مگر آقای حافظ این همه وام ازدواج و مسکن مهر را نمی بیند؟»

۲- این شاعر با آوردن کلماتی چون می، میخانه، زلف، معشوق و ... اشاعه فساد کرده و اینجاست که شاعر خودی میگوید: «به مردم عشقبازی یاد داده / شریعت را همین بر باد داده» و جالب اینجاست که خود حافظ نیز به گمراهی خود آگاه بوده و میگوید: «صلاح کار کجا و من خراب کجا / بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا»

۳- ارتباط با شبکه های ماهواره ای: ایشان همیشه تحت تاثیر این رسانه ها بوده و فقط همین اواخر تحت عملکرد خوب و عالی عمو عزت به راه راست برگشته و به خدمات صدا و سیما و بهتر بودن این وری ها از اون وری ها اقرار کرده: «سالها دل طلب از جام جم» ما می کرد / آنچه خود داشت طلب از ام بی سی اکشن می کرد»

۴- بت چینی عدو دین و دلهاست / خداوندا دل و دینم نگهدار»

بله شاعر اینجا قصد دارد به فضا سازی علیه کشور دوست و

بردار(البته بزرگتر) چین بپردازد و روابط حسنه این کشور با ما را خراب کند در ضمن مگر مخالفین و معترضان و فتنه گران دین هم دارند که کسی بخوهد با آن دشمنی کند؟!!!

۵- «دلی که غیب نماست جام جم دارد / ز «خاتمی» که دمی گم شود چه غم دارد»

بله ایشان وقیحانه خبر داشتن خود را از اعمال آقای خاتمی به



غیب گو بودن خود نسبت می دهد ولی بر همه مردم آشکار است که وقتی آقای خاتمی در کشور نبود در حال ملاقات با جرج سورس بوده و همه میدانند آنجا برای انقلاب مخملی آموزش می دیده است.

۶- اقدام به براندازی: آنجا که خود می گوید: «بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم / فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم». بله در این جا ابتدا شاعرسعی دارد برای مخاطب فضای رمانتیک ایجاد کرده و سپس لازمه ی ادامه آن را شکافتن سقف

آسمان(شعار دادن بر روی پشت بام) و انداختن طرحی نو دانسته که این عبارت خود ایهام دارد یا که ایشان اشاره به تغییر نظام دارد یا «دراندازیم» تغییر یافته ی «بر اندازیم» می باشد که دقیقا اشاره به براندازی دارد.

۷- «روزگاری است در میخانه خدمت می کنم / در لباس فقر کار اهل دولت می کنم»

بله اینجا نه تنها صراحتاً به جعل عنوان اقرار کرده و میگوید با عوام فریبی سعی دارد با پوشیدن لباس فقر خود را به جای دولتمردان و خدمتگزاران دولت مهروز جا زده و ارتباط خودش را با دولت ساکت فتنه کتمان کند و شاید هم ایشان لباس فقر پوشیده تا یارانه بیشتری بگیرد در ضمن طبق اعتراف خودش در خانه های فساد هم مشغول به کار بوده است.

۸- «ساقیا لطف نمودی قدحت پرمی باد / که به «تدبیر» تو تشویش خمار آخر شد»

در این جا شاعر نه تنها سعی دارد پیروزی دولت تدبیر را مصادره کرده و آن را به افراد منحرفی چون ساقی نسبت دهد بلکه سعی دارد این تصور خام را به مخاطب منتقل کند که فضا برای اعمال شنیع شان این افراد معلوم الحال مساعد شده است ولی زهی خیال باطل که اساساً ما اینجا

هستیم تا نشان دهیم هیچ چیز تغییر نکرده است. قاضی: هر چند جرم این فرد مشهود بوده و نیاز به محاکمه نبود اما بنا بر شواهد موجود در پرونده ایشان محکوم است ولی به دلیل فرار از دنیا به دیار باقی در عوض تمام موارد شنیع موجود در کتاب های ایشان باید توسط بچه های خودی اصلاح و سانسور شود.

محمد صابریان، مهندسی شیمی ۹۱

نگران منی...

این روزها شبکه های اجتماعی در زندگی ها نفوذ کرده و کمتر کسی هست که عضو این شبکه ها نباشد. صفحات را که باز می کنی عکس پروفایل بعضی از کاربران شده خواننده ی جوانی که گرفتار بیماری سرطان است.

امواج التماس دعاهایی که پست های کاربران اختصاص به خواننده ی پایی که بعد از مرگش یک پدیده شد پیدا کرده است. بعد از شنیدن خبر درگذشت این هنرمند جوان دوباره موج جدیدی در لاین، فیسبوک، وایبر، واتساپ و... شکل گرفت. این بازتاب ها صرفاً در فضای مجازی بود اما گویا فضای واقعی جامعه هم بی نصیب نمانده بود.

تلفنم زنگ می خورد یکی از دوستان قدیمی ام که در مدرسه ی راهنمایی دخترانه معلم پرورشی است با نگرانی می پرسد: در مدرسه چه طرحی برگزار کنیم که بچه ها اینقدر درگیر این خبر نباشند؟! کدام خبر؟

= مرگ مرتضی پاشایی، بچه ها کلافه ام کردند، مدام اعتراض می کنند چرا مدرسه را تعطیل نکردید تا ما به عزاداری مان برسیم؟! توجیه ام بیش از آن که به چراغ قرمز باشد به اعلامیه تسلیت و شعار نویسی پشت شیشه های چند ماشین است، «نگران منی که نگیره دلم، مرتضی تا ابد می ماند» و ...

مرگ مرتضی پاشایی تیترا اخبار و رسانه ها می شود، تلویزیون دقایقی را به بزرگداشت او اختصاص می دهد، در شبکه های مختلف کلیپ آخرین شعر او نمایش داده می شود، معاون اجرایی رئیس جمهور و رئیس سازمان نظام پزشکی هم عرض تسلیت داشتند، تجمعات مردمی با کیفیت های متفاوت برای یادبودشان برگزار شد، جوان ها شمع روشن کردند و شعرهای او را همخوانی می کردند، حتی این خبر با وجود اینکه موازی بود با خبرهای مهم معرفی وزیر جدید علوم و بستری شدن نجف

دریابندری و مذاکرات ۵+۱ آنها را کم رنگ تر کرد. همه ی این اتفاقات واکنش های مردمی شبیه به این و... بهانه ای شد که در کنار تسلیت به جامعه ی هنری، از زاویه ای دیگر در این موضوع بیندیشیم. چرا مرتضی پاشایی و اخبارش به این اندازه مورد اقبال عمومی قرار گرفتند؟! منشاء این جریان سازی ها چیست؟! از کجا نشات می گیرد؟! علت شکل گیری این بازخوردها و تجمعات کاملاً مردمی چه چیزی هست؟! چه می شود که دانش آموز راهنمایی برایش سوال است چرا بعد این اتفاق مدرسه تعطیل نمی شود؟! این ها حاکی از چیست؟! و گواه چه مسئله ی اجتماعی است؟! چگونه به این سرعت یک جریان درست می شود؟! مشاهده کردن رفتار هیستریک که هدفمند نیست و ناگهانی اتفاق می افتد چگونه مختصات یک جامعه را به نمایش می گذارد؟! و...

باید واکوی دقیقی در سبک زندگی اجتماعی جدید ما صورت بگیرد. بحث های زیادی در گروه های اجتماعی مختلف فارغ از ارزیابی ها، حاکی از یک تحول اجتماعی مهم است، شاید جابه جایی مرجعیت های اجتماعی شاید یک سندروم که به دلیل مرتفع نشدن یک سری از نیازها اینگونه خودش را بروز می دهد. همان طور که این را در انقلاب های متفاوت دیدیم، مردم واقعا طلایه دار تعیین سرنوشت خودشان هستند. اما به مدد سرعت مرگ بار انقلاب اطلاعات و ارتباطات این عنصر «مردم» بیش از پیش تعیین کننده شده است.

به نظر می رسد امروزه قدرت رسانه های غیر رسمی خیلی حرف ها برای گفتن دارند. نفوذ شبکه های اجتماعی وایبر، واتساپ، تلگرام، تانگو، لاین، فیسبوک، و... فارغ از قضاوت می تواند در خیلی از معادلات تاثیر بگذارد. شاید این دست اتفاقات به نوعی پیش نظام است. شکل گیری شبکه ی ارتباطی جوانان که تکنولوژی با سرعت ماورایی بر آن سیطره یافته و فرهنگ را پشت سر خود



جا گذاشته است می تواند شمشیر دو لبه ای باشد. برای فهم تحولات پیرامون لازم است از مرزهای رایج عرصه ی سیاسی فراتر برویم و واقعیت متکثر جامعه را در برنامه ها لحاظ کنیم. برنامه ها باید جامعه محور باشد مخصوصاً در حوزه ی سیاست.

رفتارها یا فردی و سازمان نیافته هستند و یا سازمان یافته و جمعی که حزب تشکیل می شود و بعد جنبش صورت می گیرد و یک حرکت اجتماعی است که یا باعث تغییر اجتماعی می شود و یا از یک سری تغییرات جلوگیری می کند. این ها را باید به زبان و نماد های امروزی ترجمه کرد. محیط های علمی ما باید آمادگی پاسخگویی به موقع به اتفاقات جدید را داشته باشند، تحلیل های جامعه شناسی صورت بگیرد تا از جریان حرکت بزرگ اجتماعی که از نظام ارزشی جدیدی خبر می دهد عقب نمانند. اگر تدبیری برایش صورت نگیرد این یک نگرانی است.

آتنا حسین پور پژوهشگری علوم اجتماعی ۹۱

شهریور ۹۳-خاطره ای واقعی از گروه خیریه انجمن اسلامی (نیکن) در انتهای منطقه شهرک شهید باهنر (ابتدای جاده سرخس)
 قطعا شب زمان خوبی بود، حداقل هم محله ای ها متوجه نمی شدند، البته دلهره، نگاه های معنی دار مردم و انگشت آنها که بچه های پشت وانت را اشاره رفته بود جو را سنگین می نمود.

خانه ی افسانه را با تمام ماجرای تلخش در حال ترک کردن بودیم که زنی سرزده وارد شد. گویی سر و سری با افسانه داشت. چهره ی درد کشیده اش همه چیز را بازگو می کرد (احتمالا حضور ما را به گوشش رسانده بودند) لب به سخن گشود: از سلطان همسر در بندش، از عمل کیسه صفرایش، از اجاره معوقه منزلش و... او همین طور صحبت میکرد ...

شما شیعه هستید؟ این سوال حاج آقای کاظمی (روحانی مسجد جامع منطقه) همه را متعجب کرد، به نظر سوالی بی مورد بود که پاسخ شنیدیم: ((خیر اهل تسنن هستیم)). باری دیگر همه متعجب شدیم شاید از صداقتش باورمان نمی شد او میتوانست خیلی راحت دروغ بگوید یا اصلا هیچ چیزی نگوید. امکان داشت با همین جمله نظر جمع را نسبت به خود عوض کند البته این تفکر ذهنی من ناشی از صحبت های هفته قبل با حاج آقا در مورد وضعیت منطقه و اختلافات موجود در آنجا بود که گویا یک سالی هست که بهتر شده است.

((مگر میشود برادر و خواهر دینی خود را تنها بگذاریم)) این جمله حاج آقا کافی بود تا منزل افسانه را به قصد منزل گلدسته ترک کنیم.

خدا را شکر در خانه ی آنها مثل افسانه نبود می توانستیم بدون کج و راست شدن از آن وارد شویم اما چند لحظه بعد صحنه دیگری خودنمایی کرد.

گلدسته این مادر حدودا ۳۰ ساله باقیمانده صحبتش را با لحنی گرفته، آرام و محجوب در منزل خود پی گرفت ... اما گویی لازم نبود او سخن بگوید، در و دیوار بهترین راوی ها بودند.

پس از در یک سالن بود، که منتهی به حیاط خاکی حدودا ۱۰ متری می شد. آنجا یک اتاق داشت، گازشان چند ماهی می شد که قطع شده بود، گویا یارانه بگیر نبودند. آنجا حتی خبری از تلویزیون، یخچال و اجاق گاز حداقلی هم نبود. سوال در مورد چگونگی طبخ غذا خیلی زود با پاسخ قاطع توسط چشمانمان روبه رو شد. دود سیاه، ضایعات پلاستیک و تکه چوب های باقیمانده در اجاق آجر چینی شده گوشه حیاط همه چیز را برملا کرد.

((این مالکه، این رازکه، صادق هم الان بیرونه این هم حلیمه است)) گلدسته مشغول معرفی بچه ها بود اما بازهم حواسمان پیش او نبود. کنجکاوانه و بی دلیل به دنبال آشپزخانه میگشتیم که دوباره چشمانمان افشاگری کردند؛ سه کنجی دیوار سالن دو قفسه داشت که حاوی ۷-۸ ظرف، تعدادی قاشق و چاقو بود و دیگر هیچ، تمام آشپزخانه همان بود!

اما این پایان ماجرا نبود تمام اسباب منزل او خلاصه می شد در چند تکه موکت، یک فرش قدیمی و تعدادی تشک که در گوشه اتاق تا سقف چیده شده بود...

در بین کاغذهایی که گلدسته مشغول نشان دادنش به حاج آقا بود (احتمالا جهت اطمینان از صحبت هایش) نوشته ی پشت فاکتور بیمارستان ما را به فکر فرو برد (اهل تسنن، مساعدت نشد) متأسفانه واحد مددکاری بیمارستان او را در ترخیص باری نکرده بودند و او یک هفته ای بیشتر مهمان بیمارستان بود. البته این بی مهری تا حدودی توسط صاحب خانه شیعه ی گلدسته جبران شده بود، صاحب خانه نه تنها شش ماه اجاره معوقه را از گلدسته نگرفته، که ترخیص گلدسته از بیمارستان نیز به ضمانت او بود.

بچه ها بین ۷-۱۴ ساله بودند آنها که حتی نمی توانستند آدرس خانه خود را بخوانند و حتی فامیلی خود را نمی توانستند بنویسند به ما زل زده بودند و گاه گاهی با شیرین کاری های ما لبخندی را از لب خود می گذراندند. آنها آرزو داشتند درس بخوانند ولی ...

تعجب ما وقتی به سرحد خود رسید که متوجه پتویی پیچیده شده در حیاط شدیم . گویا کسی زیر آن خواب بود،

گلدسته گفت: ((بعد جراحی از کار افتاده شدم، این ملیحه است ۱۵ سالشه با یه عده میرن علف هرزهای وسط بلوار رو جمع میکنن. چند روزی غذای درستی نداشتیم مسموم شده، نمیتونه از جاش پاشه، پول ویزیت دکتر هم نداریم. سه روزه اینجا افتاده))

پول ویزیت دکتر در آن محله به صورت آزاد چیزی حدود ۷۰۰۰ تومان بود!

آن شب خیلی سخت گذشت ...
 انگار همه ی ما به آنها بدهکار بودیم ، که بودیم . آنها هیچ گناهی نداشتند فقط از یادمان رفته بودند ...

فرهنگ به معنای هوایی است که ما آن را تنفس می کنیم؛ اگر این هوا تمیز باشد در بدن ما آثاری دارد؛ و اگر کثیف باشد آثار دیگری دارد. (مقام معظم رهبری) ۹۳/۱/۱

سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی، کتاب و کتاب خوانی، نشریات و روزنامه ها، صدا و سیما، سینما، شهید علی خلیلی، امر به معروف و نهی از منکر، گشت ارشاد، مجوز اکران و توزیع و...

بعضی وقتها واژه هایی کاملا بی ربط طوری به هم ربط پیدا میکنند که حماسه ای از معنا را رقم می زنند، مثل این واژه ها که حلقه ی اتصالشان می تواند حماسه ای عظیم از شور و شعور بیافریند!

حلقه ای به نام « وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» تنها وزارت خانه ای که صفت « اسلامی » در آن نهفته است. و قطعا مقصود ما از فرهنگ؛ فرهنگ انقلابی و اسلامی است؛ فرهنگی که وامدار مجاهدت های عظیمی، چون واقعه کربلاست.

یکی از اهداف هر نوع سیاست فرهنگی دستیابی به اقتدار فرهنگی است، و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم در دولت اعتدال برنامه های جامعه ای تعریف کرده است که لازم است ابتدا ما اعتدال را طبق تعریف دولت تعریف کنیم ، آن گونه برنامه ریزی، تصمیم گیری و رفتاری است که از:

- ۱- شناخت واقعی و کارشناسانه نیازهای مردم ۲-
- ۲- شناخت واقعی و دقیق امکانات و مقدرات کشور ۳-
- ۳- شناخت واقعی و دقیق کاستیها و عدم توازنهای موجود در کشور ۴-
- ۴- شناخت دقیق از مناسبات و واقعیتهای بین المللی برخاسته باشد، و در آن: ۱- منافع ملی ۲- خرد جمعی مردمسالار ۳- واقع بینی علمی و عالمانه ۴- آینده نگری و دوراندیشی ۵- اخلاق و حقوق انسانی ۶- آرمانها و ارزشها به طور جامع لحاظ شده باشد و حاصل آن:
- ۱- کاستن از درد و رنجها ۲- افزایش کیفیت زندگی، مردم ۳- افزایش نشاط و امید به آینده در فرد فرد شهروندان ایرانی ۴- افزایش قدرت ملی ۵- افزون شدن جایگاه و منزلت ایران و ایرانی در جهان و در راستای استقرار جهانی با صلح، ثبات و رفاه؛ و دور از خشونت و سایه جنگ باشد.

این وزارت خانه کلا طی سالهای گذشته روند پرفراز و نشیبی داشته است؛ هم عطاءالله مهاجرانی را به خود دیده و هم محمدحسین صفارهرندی.

ماجرای این روزهای این وزارتخانه حکایت دیگری است؛ انگار وزیر فرهنگ در اعلام مواضع زیگزگی عمل می کند و با رفتار تناقض آمیز عرصه را برای خودش تنگ کرده است چون «جنتی» و معاونانش این روزها، از یک سو خود را در برابر مطالبات شبه روشنفکرانی می بینند که ادعاهای انتخاباتی دولت را همچون «حذف ممیزی» و «تساهل در فرهنگ» را باور کرده اند و منتظرند تا آثارشان مجوز بگیرد و از سوی دیگر، در مقام پاسخگویی به نمایندگان مردم در مجلس پیرامون امنیت اخلاقی مخدوش شده ی حوزه فرهنگ قرار گرفته اند.

این وزارت خانه ی مهم در طول این یک سال درگیر مسائلی بوده که بعضی حاشیه است تا متن و بعضی نکات مهمی است و بعضی ها هم بیشتر جوسازی رسانه ای که بالاخره وزارت ارشاد را خواسته یا ناخواسته با آن درگیر کرده است:

۱- بازگشایی خانه ی سینما

با بازگشایی خانه ی سینما طبیعتا بعضی از جریانات هنرمند دلگرم شدند و بعد از آن جشن ملی روز سینما برگزار شد. این یکی از بارهای روی زمین مانده ی معلق در هوای دولت قبل بود که خداروشکر با شروع کار دولت جدید به مقصد رسید.

۲- پخش صدای زن

که این بیشتر برای علی جنتی حاشیه ساز شد و حتی سوء برداشت.

۳- برداشتن فیلترینگ ها

علی جنتی در مورد محدودیت دسترسی به سایت های

اینترنتی به طور ضمنی گفت که باید فیلترینگ این سایتها به حداقل ممکن و به موارد ضروری کاهش یابد. در بخش دیگری از اظهارات خود، به استفاده از تلویزیون های ماهواره ای در ایران پرداخت و همین طور اشاره کرد ایجاد پارازیت، ممانعت از دسترسی به شبکه های ماهواره ای نمی تواند تاثیرگذار باشد و باید به فکر راه حل باشیم و با تولید محتوای جذاب و مفید، مانع استفاده از تلویزیون بیگانه و رسانه های دیجیتال خارجی شویم که خوب قطعا دنبال این راه حل گشتن برای ما روزنه ی امید است.

۴- ماجرای «سگ های زرد» و نظرات وزیر ارشاد در مورد استفاده از بودجه دولتی و پیگیری ماجرا.

۵- اتفاقات نشر چشمه و ماجرای نمایشنامه علیه عاشورا، روزنامه «بهار» و «یالئارات»

۶- تعطیلی جشنواره افق نو

۷- جشنواره های فجر

جشنواره های فجر همیشه یکی از دغدغه های وزارت ارشاد در هر دولتی بوده است و حتی ویتترین دولت ها، در دولت یازدهم در دو جشنواره فیلم و شعر فجر حواشی دامنگیر وزارت خانه شد. در اولی سخنان یک بازیگر در تجلیل از برخی بازیگران قبل از انقلاب اولین حاشیه بود. بعدتر ماجرای اکران دو فیلم که بحث برانگیز شد «اشغال های دوست داشتنی» و «عصبانی نیستم». در جشنواره ی شعر فجر هم دعوت از یدالله رویایی به عنوان مهمان ویژه بخش بین الملل جشنواره صداهایی را بلند کرد.

۸- استیضاح

با آغاز کار دولت یازدهم، علی جنتی به عنوان وزیر پیشنهادهی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مجلس معرفی شد و نهایتا موفق به کسب رأی اعتماد گردید. او سومین وزیر دولت یازدهم بود که در ۱۷ دی ۱۳۹۲ برای پاسخ به سؤال حمید رسایی در مجلس حضور یافت، اما پاسخ های وی مورد قبول نمایندگان واقع نشد و در نهایت با کسب ۱۰۵ رأی موافق، ۹۷ رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع از مجموع ۲۲۴ رأی مأخوذه کارت زرد مجلس را دریافت.

وقتی امروز، خط مقدم جبهه ی فرهنگی است و از تهاجم فرهنگی به استحاله ی فرهنگی رسیده ایم، حساس ترین جایگاه نظام ، میشود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی! اما حقیقتا اینطور است؟!!!!

فقط کافیسث که تلویزیون را روشن کنید یا در ترافیک تصمیم بگیرید که رادیو گوش کنید و یا اینکه در یک عصر پاییزی دلتان بخواهد کنار یک لیوان چای نشربه یا مجله یا روزنامه ای را ورق بزنید! و یا تصمیم بگیرید که به نمایشگاه کتاب یا نمایشگاه لباس سری بزنید! و یا دنبال یک فیلم ارزشی در سینما برای نگاه کردن بگردید... نیازی به گفتن نیست که یکی از مهم ترین و کلیدی ترین ابزارهای آمریکا برای صدور سبک زندگی غربی به کشورهای دیگر سینماست و...
 آنوقت که متوجه می شوید که ای دل غافل کجاست این خط مقدم جبهه ی فرهنگ؟!!!!

ما آدم ها کلا موجودات عجیب و غریبی هستیم ، گاهی وقتها از سوراخ سوزن رد می شویم اما از دروازه نه! وزارت ارشادمان هم به خودمان رفته!

از یک طرف ممیزی کتابها و... را امری فرعی و مرتبط با بخش خصوصی می داند و هرگونه بی اخلاقی و توهین به مقدسات و... را در نشریات و کتابها و فیلم ها نادیده میگیرد از طرفی طرح امر به معروف ونهی از منکر به مجلس می رود.

خلاصه که اهالی محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی! لطفا دریابید موقعیت خطیر و سرنوشت ساز خود را و عزم خود را جزم کنید برای مبارزه ای نابرابر در جنگ نرم فرهنگی! و توجه به اینکه چقدر با گفتمان و اصولی که تعریف شده است همخوانی داریم؟!
 ومن الله توفیق...



اسیدپاشی رسانه ای

این روزها کمتر کسی است که اخبار اسید پاشی اصفهان را نشنیده باشد یا این موضوع نقل محافل نباشد. اما سوالی که در این بین از حیث اهمیت خالی نیست این است که چرا تا این حد تبلیغات رسانه های خارجی و بعضا داخلی برضد این جریان شکل گرفته و سمت و سوی سیاسی به خود گرفته است؟ در حالی که هنوز مجرم یا مجرمان اصلی این جریان شناسایی نشده اند پس چرا شیاعی در بین مردم پیچیده و این جریان را هر روز به سمت و سوی سوق میدهند؟؟ و چرا کشور های بلوک غرب و درراس آنها آمریکا «شیطان بزرگ» که آوازه جنایات نژادپرستانه و اسلام گریز شده اش در همه جهان پیچیده و هم او که زنان ایران را عقب مانده و به دور از تمدن می پنداشت، این روزها رگ حقوق بشری اش بالا زده و هوا خواه زنان ایران شده است؟؟

بی شک در پس این پرده نمایش رسانه ای، دست های آلوده بسیاری پنهان شده است.

در این میان ناتوی فرهنگی که از آن به اتحادیه نرم افزاری، رسانه ای از اعضای ناتو تعبیر میشود با بمباران افکار جامعه و با هدف تغییر هویت فرهنگی (ارزشها، هنجارها، اعتقادات، باورها...) قصد نابودی هویت فرهنگی و ملی کشور را دارند. اعضای ناتوی فرهنگی با بیش از ۶۰ سال تجربه نظامی گری، تاسیسات پایه ای هماهنگی را در حوزه رسانه ها شکل داده اند. در این مجموعه خبر گزاری بین المللی شبکه های خبری مانند BBC و CNN و تاسیسات ماهواره ای که ارسال امواج صدها شبکه خبری را برعهده دارند و صدها روزنامه و هزاران پایگاه خبری و تبلیغاتی را تغذیه میکنند حضور پررنگ دارند.

غرب با بهره گیری از این رسانه ها و در قالب ناتوی فرهنگی با رویکرد جنگ نرم و در قالب فریب قصد اشاعه ی ساده اندیشی و سطحی نگری، دهن بینی، تقلید کورکورانه از غربیان و خود کم بینی و خود باختگی در بین آحاد مردم را دارد که از اهم اهداف آن میتوان به دلسردی نسبت به دولت و رهبران سیاسی در افکار عمومی اشاره کرد. به عبارتی دیگر غرب با جنگ روانی استراتژیک سعی در سستی عقاید و آرمانها و فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر و شک و تردید نسبت به اهداف پیش برنده نظام در دراز مدت دارد.

برای نیل به این اهداف از دو تاکتیک مهم فریب و شایعه در کلیه برنامه هایش بهره گرفته است.

فریب یکی از موثرترین راهکارها برای جامعه هدف غربیان است که با دادن اطلاعات دروغین و جهت دار، نشان دادن یا تصویرارونه از وقایع که اغلب با ارائه و نمایش قسمتهایی از واقعیت است محقق میشود. رهبر معظم انقلاب مدظله العالی هدف این گونه بمباران های رسانه ای را زشت جلوه دادن چهره ملت ایران و در نهایت اسلام در چشم ملتها میدانند و راههای ایمن سازی مردم را افزایش آگاهی صحیح مردم ذکر میکنند.

پدیده مخرب و خطرناک دیگر شایعه است که معمولا بر پایه جنجال و هیاهوی بی اساس شکل گرفته و در افکار عمومی جای میگیرد. قرآن کریم درباره مردم شایعه پراکن و دروغ پرداز میفرماید: «این مردم پلید بدکار رانده شده درگاه حقدند.» (احزاب ۶۱) رهبر معظم نیز در این باره می فرمایند: «یکی از حربه های مهم دشمن، همین جنگ روانی به وسیله شایعه پراکنی است» که از آفات آن میتوان به ایجاد فضای ناسالم اجتماعی، گسترش ترس و ناامنی و نگرانی و اضطراب، انحراف افکار عمومی به مسائل جزئی، کاهش اعتقاد مردم به وسایل ارتباط جمعی داخلی و گرایش به مراکز خبر خارجی و... اشاره کرد.

آخر سخن اینکه اشتباه افرادی که معلوم نیست آیا هیچ بویی از اسلام برده اند یا خیر و یا اینکه اجیر شده چه افراد و گروهکهای منافق و معاند با اسلامند؛ نمیتواند دلیلی بر نفی یک فریضه الهی بشود و کل موازین اسلام زیر سوال برده شود. حال آنکه ما در دستورات دینی مان خوانده ایم که انسان، این ودیعه الهی و اشرف مخلوقات حرمت دارد و حرمت مسلمان از خانه کعبه بیشتر است. هم چنین معصومین؛ ما را در حالتی که حتی ترس از ضرر جانی در امر به معروف حس شود منع کرده اند چه رسد به اینکه بدانیم قطعاً ضرر جانی هست. (امام رضا علیه السلام: امر به معروف و نهی از منکر دو واجب الهی است اما در صورتی که ممکن باشد و ترس از ضرر جانی نباشد.)

این آقایی که دم از حقوق بشر میزند آیا در اعلامیه ی حقوق بشری شان حرفی از غیبت و تهمت و سخن چینی و سایر حقوق انسانی که در دین اسلام بر آنها تاکید شده به میان آورده اند؟ در حالی که دین اسلام پراز حقوق انسانیست. به عبارتی دیگر کسانی که این روزها با انواع شایعات و فریبهها اسلام را می کوبند ذره ای شناخت از موازین اصلی و بنیادین اسلام ندارند. و العاقبة للمتقين

فاطمه غلامی مقدم، آمار ۹۲

معرفی کتاب

این کتاب شروعی خوب برای افرادی است که تازه قصد دارند به سمت متون فلسفی و منطقی بروند کتاب قتل در فانوس دریایی . داستانی نسبتا فانتزی از ماجرا ها و اتفاقاتی که برای یک کارآگاه و دوستش (که یک ریاضی دان پیر است) که در جریان پیگیری یک قتل در جزیه ای کوچک می باشد ، رخ می دهد . در این کتاب شما همزمان استدلال های ملموس کارگاه و استدلال های منطقی دوستش را می خوانید . این امر باعث می شود که شما با زبان فلسفه و منطق که معمولا از رفتن به سمت آن ، به علت سختی ، هراس وجود دارد آشنا شوید . در حالی که لذت کافی را هم از داستان یک پارچه آن می برید.



برده داری مدرن

اجباری، سربازی، خدمت و ... کلماتی هستند که همیشه برای پسرها در هر سنی، از دوران دبستان گرفته تا دوران دانشجویی، دغدغه ذهنی ایجاد می کنند، اینکه باید بعد از اتمام تحصیلاتشان به جای پیدا کردن شغل و درآمد مناسب و هدف گذاری برای زندگی آینده و ازدواج، دو سال از بهترین دوران عمرشان را صرف بیگاری ای کنند که در پاسخ به دلیل هدر رفت عمرشان فقط یک جواب می شنوند: برو خدمت تا مرد شوی!

درست است که خدمت سربازی مزایایی از قبیل آموزش مسایل نظامی برای روز مبادا، افزایش نظم و انضباط، استقلال در انجام امور خود و ... را دارد، اما هزینه کردن دو سال از دوران جوانی برای چنین آموزه هایی برای پسرها ، بسیار گران تمام می شود در حالی که می توان زمان سربازی را همانند بسیاری از کشورها به حد اکثر نه ماه ، کاهش داد . در واقع دلیل اصلی دوسال بودن خدمت سربازی چیزی جز بیگاری کشیدن از جوانان نیست، چرا که دولت در مکان هایی که باید نیرو استخدام کند و به آن ها حقوق بدهد از سربازهای خدمت وظیفه استفاده می کند. اگر شما به عنوان یک مهندس در یک شرکت دولتی یا خصوصی استخدام شوید، به طور متوسط حقوقی ماهیانه یک میلیون تومان خواهید داشت که برای دو سال حدودا ۲۴ میلیون تومان می شود. در حالی که در طول دوسال خدمت سربازی فقط چیزی حدود یک میلیون تومان به شما حقوق داده می شود و این یعنی تقریباً ضرری معادل ۲۳ میلیون تومان! دکتر قاسم عباسی صبوری، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی در مصاحبه ای با قدس آنلاین می گوید: سربازی در ایران باید وجود داشته باشد، چون هیچ نوع بودجه و قانون بالادستی برای تأمین نیروهای مورد نیاز پادگانها و مراکز نظامی و انتظامی کشور نداریم و با حذف این خدمت اجباری باید بسیاری از خدمات و فعالیتهای سربازخانهها تعطیل شوند. پس با این وجود، با توجه به اینکه تا پانزده سال آینده جمعیت جوان کشور کاهش می یابد، آیا باید انتظار داشت مدت زمان خدمت سربازی از دو به سه یا چهار سال افزایش یابد؟! تا بازم دولت نیازی به استخدام نیرو نداشته باشد!

سربازی با اصول اسلامی نیز ناسازگار به نظر می رسد. در اسلام حتی زمانی که به مملکت اسلامی حمله می شود در ابتدای امر، جهاد به صورت واجب کفایی است که بر همه واجب نیست یعنی در صورتی که کشور تحت هجوم باشد نیز نمی توان در ابتدا همه را به جنگ برد. حال چگونه است که در کشور جمهوری اسلامی ما در شرایطی که هیچ جنگی هم نیست جوانان را مجبور می کنند که قریب به دو سال از بهترین زمان عمر خود را در اختیار خود نباشند. شاید بتوان گفت در واقع اگر به روش اسلامی عمل می شد باید سربازی اختیاری می بود و در عوض در آمدی که ارزش جان فرد را دارد، برای این شغل در نظر می گرفتند تا جوانان داوطلبانه به خدمت ارتش در آیند.

نکته ی تبعیض آمیز این است که برای وظیفه سربازی در مورد پسران، هیچ معادلی برای دختران وجود ندارد! یعنی دختران هم می بایست وظیفه ای معادل برای خدمت به کشور در طی دو سال داشته باشند ولی از لحاظ قانونی یک دختر هیچ بدهی به کشور ندارد و آزاد است! و این یکی از بزرگترین شکاف ها در رابطه با نابرابری زن و مرد است و باید در اولویت قرار گیرد. در یک کلام، سربازی اجباری، برده داری مدرن است.



مجتبی خطیب آستانه، مهندسی برق ۹۰



ضمن سپاس از توجه و دقت مخاطبانی که با ارسال نظراتشان ما را در بهبود کیفی نشریه یاری می کنند به اطلاع می رساند این ستون به چاپ پیامک های شما اختصاص دارد.

۰۹۱۵-۷۶-۰۰۰۰

سلام امام علی ع می فرمایند: کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کند همچون مرده است در میان زندگان. از اینکه راجع به امر به معروف و نهی از منکر تو نشریه تون نوشتین تشکر میکنم. البته عنوان یه اشتباه جزئی داره. باید نوشته میشد «واجبات فراموش شده ی دو واجب» چون اینها دو فریضه هستن

۰۹۳۷-۷۷-۰۰۰۰

سلام، دانشگاه از معایب پره، شما چرا از داخل دانشگاه چیزی نمی نویسید؟ فقط غذای سلف رو بخواید نقد کنید مطلب واسه کل سال دارید! مجید فجر ۴

۰۹۳۸-۵۷-۰۰۰۰

باسلام- این صادق خان زیبا کلام مثل اینکه هنوز در توهم به سر می برد. تمام مردم دنیا حتی خود مردم آمریکا از جاسوسی ها شوندها و لشکر کشی های آمریکا متنفر شده اند حالا این آقا هنوز سنگ آمریکا را به سینه می زند

۰۹۱۵-۹۵-۰۰۰۰

سلام! من ورودی ۹۳ هستم و چیز خیلی زیادی از «فریاد» نمیدونم. یکی دو شمارشو خوندم و خب از انصاف نگذیریم خوشم اومده! اما راجع به متن «افسانه خانم»... عزیز نویسنده مون جووری راجع به قلعه ساختمان حرف زده که انگار داره از آخر دنیا صحبت می کنه! تصویری توی ذهنا ایجاد میکنه انگاری اونجا یه آشغال دونه که همه مردمش چرکن و بو میدن! انگار مردمش آدم ندیدن و از دیدن یه ماشین تا سرحد مرگ تعجب میکنن! من خودم بچه ی همون حوالیم و واقعا خیلی وقتا نگاه اشتباه مردم به پایین شهر آزارم داده! خیلی وقتا خواستم فریاد بزنم به خدا تو همین پایین شهر کسایی هستن که خیلی شرافتمندانه تر از خیلی از مردم دنیا نفس می کشن! نه دزدن نه معتاد و نه چرک و کثیف! فکر کنم خوب نباشه قشر تحصیل کرده به این افکار مسموم دامن بزنه!!

۰۹۰۱-۴۲-۰۰۰۰

آقای زیبا کلام! اگر سفارت آمریکا لانه جاسوسی نبود، لابد آن دیوارهای ضخیم و آن همه دستگاه های شنود و آن قفل های پیشرفته روی تمام ذره های ورودی و خروجی طبیعی بوده و در همه سفارت خانه وجود دارد!

۰۹۳۹-۸۳-۰۰۰۰

سلام! من میخوام باهاتون همکاری کنم! اجازه هست بیام تو نشریه تون؟

۰۹۳۵-۲۸-۰۰۰۰

سلام با تشکر از مقاله نظارت استصوابی میخواستم بگم متأسفانه فقهای شورای نگهبان همان نظارت استصوابی را هم بر اساس شواهد و مدارک انجام نمیدهند بلکه براساس خواب و استخاره حکم می کنند برای مثال کلیپ صوتی آقای جنتی در حمایت از احمدی نژاد و سخنرانی آقای خزعلی در شب قبل از تمام شدن مهلت تبلیغات ریاست جمهوری ۷۶ در جمع مردم یزد را ببینید که میفرمایند من زنگ زدم به قم و از یک حافظ قران ۶ ساله پرسیدم که راجع به خاتمی چی میگی؟ گفت اینها را نمیتوانی هدایت کنی! اینکه دیگه حرف من نیست خدا به قلب این بچه الهام کرده! حالا من هم با توجه به روش آقای خزعلی پیشنهاد می کنم وقتی این بچه هست بهتر نیست دادگاه رو تعطیل کنیم یا فقها هم از فردا به جای اجتهاد استخاره کنند!

۰۹۱۰-۸۷-۰۰۰۰

واقعا خدایقوت بخاطر نشریه خوبتون. فقط از حراست شدیدانتقاد داشتم چون مانع پوشیدن لباس رنگ روشن برای خانما میشن

۰۹۱۵-۸۶-۰۰۰۰

وقتی پول نفت و بنزین بجای کشاورزی و تولید توسط افرادی مثل روباهیان به فوتبالیستهای بیسواد و بیفایده داده می شود باید انتظار چنین افتضاحاتی را داشت-احمد کاملی

اخبار

مهمترین وظیفه دانشجویان اصلاح انحرافات است برای امر به معروف نمی توان به گروهی و کالت داد

یادگار امام خمینی (ره) در پیامی به اجلاس تشکل ها و انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های آزاد کشور، گفت: مهم ترین وظیفه دانشجویان شما عزیزان اصلاح انحرافات و نیز اعتقاد و التزام به امر به معروف و نهی از منکر حاکمان است.



اصلاح اساسنامه موسسات آموزش عالی غیردولتی و حذف عنوان «غیرانتفاعی»

مدیرکل دفتر آموزش عالی غیردولتی وزارت علوم از اصلاح اساسنامه موسسات آموزش عالی غیردولتی خبر داد. دکتر کارن ابری نیادر گفت و گو با خبرنگار دانشگاهی ایسنا، تاکید کرد: اساسنامه این موسسات حدود ۳۰ سال است که تصویب شده و با گذشت زمان تغییری در آن صورت نگرفته است.



حجت الاسلام اژه ای: دادستان تهران حکم ۲ اسیدپاش را زودتر اجرا کند

به گزارش فارس محسنی اژه ای در هفتاد و سومین نشست خبری خود با اصحاب رسانه به سوالات خبرنگاران پاسخ داد. ایشان ضمن گرامیداشت سالگرد شهادت شهید مدرس و روز مجلس، گفت: متأسفانه بعضی از اقداماتی امثال اسیدپاشی که این ایام شاهدش بودیم موجب تأثر همگان شد و امیدواریم که هم دستگاه انتظامی و هم دستگاه قضایی بتوانند طوری حرکت کنند که بازدارنده باشد و البته شما صاحبان رسانه هم می توانید اطلاع رسانی مفید داشته باشید. معاون اول قوه قضاییه ادامه داد: از دادستان تهران درخواست کردیم که حکم عاملان دو مورد اسیدپاشی دیگر که در گذشته صادر شده است و مشکلات اجرایی داشت را اجرا کند.



نماینده سازمان ملل در تهران گفت: جمهوری اسلامی ایران از امنیت بالایی برای افراد جامعه برخوردار است.

گری لوییس در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی ایرنا، اظهارداشت: من در کشورهای بسیاری بودم از این رو می توانم بگویم که مردان و زنان در ایران از امنیت بالایی برخوردار هستند. نماینده سازمان ملل در جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد: به طور قطع زنان در ایران از نظر آگاهی و دانش وضعیت بسیار خوبی دارند.



«من روحانی هستم ۲» در جشنواره فجر

روزنامه ی سینمایی بانی فیلم روز یکشنبه ۹ آذرماه از معرفی فیلم سیاسی «من روحانی هستم ۲» به دبیرخانه ی جشنواره ی فیلم فجر خبر داد. «محمدباقر نوبخت»، سخنگوی دولت و «مرضیه افخم»، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز ساخته شدن آن را تایید کرده بودند.



وزیر گارد ملی عربستان: با آمریکا درباره مسئله ایران تفاهم داریم

وزیر گارد ملی عربستان متعب بن عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود در گفتگو با شبکه تلویزیونی العربیه در واشنگتن با اشاره به این که با آمریکا درباره مسئله ایران تفاهم داریم ابراز امیدواری کرد اختلافات میان ایران و گروه ۵+۱ در برنامه هسته ای این کشور به زودی حل و فصل شود.



باشما

دو هفته نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی مکتب

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مجوز: ۹۱۱۶۲۵

مدیر مسئول: مسعود سلطانی

سردبیر: مسعود سلطانی

دبیر تحریریه: آتنا حسین پور

صفحه آرا: علیرضا رحیمی

هیئت تحریریه:

آقایان: امین مجیدی فرد - مسعود سلطانی - علی نیکخواه - علیرضا رحیمی

محمد حبیبی - محمد صابریان - محمد مصدقین - هادی حسن زاده - سید احمد انتخاب المؤمن

خانم ها: الهام سلیمانی - انیسه صابری - مانده باغشنی - محدثه عبداللهی نژاد - آتنا حسین پور

شماره پیامک
۰۹۱۵۵۲۲۱۶۵۶
anjoman-fum.com
info@anjoman-fum.com